

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

نویسندگان و وفات
تاریخ نگارش
بابی

عجلو با صلوة
قبل الزجرات
عجلو با صلوة
قبل الموت

این کتاب روز
از بهجت

کار کار کار نو یا چار یک کار

بسم الله الرحمن الرحيم

عجلو با صلوة قبل الزر

حضرت زین العابدین علیه السلام و حضرت و سکوت کار کار کار نو یا چار یک کار
شفقت و رحمت بوده باشد که آنرا طالب را
بسلامت و عفو دهد که بجز از این که دارم با حاصل
البتة بسم الله الرحمن الرحيم که در این کتاب
و این نمک را از اسم جدا کنی در البتة کار عمل نمیدارد

محمد حسن



کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	شرح فرائد اقسام نجوم بطور هندی
مؤلف	
موضوع	۲۵۲
شماره ثبت کتاب	۹۲۱۷۵

خطی - فهرست شده -
۲۵۲ ح

فرمود این فرزند طالع ملک بیستم بر بنان روی او فتد بامداد کارم همبین از عالم افتادگی
مع کست افتاده ام بخت بکنم کا عالم هست

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله
محمد وآله الطاهرين بر دای از باب خرد پوشید
نماند که فرمان پادشاه مشرف و مغرب خدا الله
سلطانه رسید بکترین بندکان تا گنا بشکوشای
باب را مطالعه کند و اندیشه و خاطر بر کار و جهد
کند تا هر سخن که درین کتاب بر من نبشت گشاده گردد
و چون بر اسرار این علم و افکشت عبارت فارسی
شرح دهد و آنچه روی نموده باشد اشکارا بینا
کند از جهت کتاب خانه خاص را هر چند که سرما
و قوه بند درین چندان نبود اما بنا بر اشارت
آنحضرت بطاعت داری فرمان مشغول گردد
این دنیای بین کات همت و اشارت خداوند عالم



اینچ از مال طالب کدشت برده بر دین موجب

مرفعی برده	شفع برده	مسلم برده
قا	قا	قا

خدا الله ملکه توفیق و هدایت سوزی کند انشاء
فصل در اثبات طلسمات تغییر احوال اجسام عالم
سفلی باز بسنست بتشکل و ضاع اجرام عالم علوی
و بسبب حرکت فلک و شعاعهای گوناگون اجزاء عناصر
کیفیات ایشان بایکدیگر بیامیزند و از آمیزش
انواع مختلف انکائات حادث گردند از معدود
و نباتی و حیوانی و آنچه در هوا بدید آید از گزما و
سرمه و باد و آب و بخار و رعد و برف و قوس و
فرج و هاله و آنچه بدین ماند و از جهت اختلاف
حرکات افلاک و گوناگون شعاعهای ستارگان در
عالم سفلی یکسان بیفتند و تاثیر ایشان بدین سبب
در عناصر و مرکبات یکسان نباشد و مزاجها مختلف
در عالم پدید آید و بسبب مزاج طبایع و صور
انواع کائنات مختلف گردند لاجرم اسعد و
فیول ایشان مرقومهای فلک را یکسان نباشد و چون

فوتها کائنات مختلف باشند افعال ایشان نیز مختلف
باشند و اجرام سماوی نیز از افلاک و کواکب در جمله
احوال متساوی نباشند بسبب بزرگی و خردی اجرام
ایشان و دوری و نزدیکی مرکز عالم و زیادت و
نقصان در نور و سبکی و گرانی در حرکات و بلند
و پست در ارتفاع این تاثیر فعل ایشان در کائنات
بضرورت مختلف پس هر مزاج افند مر جتنی را
از کائنات که قوت استعداد قبول او بر فعل مؤثر
قوی باشد و مؤثر را نیز قوت تاثیر قوی باشد و
این مؤثر در آن جتنی فعل تمام بکند صورتی
که مر آن جتنی را این مؤثر حاصل آید کاملاً
و اگر برخلاف این بود صورت ناقص و همچنانکه
بتجربه و قیاس مزاج و طبیعت و قوت فعل هر
مترجی از کائنات معلوم کرده اند و مفادیر
ایشان شناخته قوت تاثیر هر یکی از اجزاء اجرام

۲

سماوی

سماوی معلوم کرده اند و مقادیر ایشان شناخته اند
و طریق دانستن و خاصیت تاثیر اجزاء سماوی است
که کواکب و کسوفات شمس و قمری در هر برج از فلک
البروج نگاه داشته و دانسته و معلوم کرده بعد از آن
همین قرائنات و کسوفات را در وجوه بروج و در
حدود معلوم کرده اند و بعد از آن تدقیق کرده
و در هر درجه از درجات فلک البروج امتحان کرده
و از درجات طالع موالید مردمان نیز تجربه کرده
اند و از خلایق و احوال مولود خاصیت و قوت هر
درجه معلوم کرد و برآتب تا آنگاه که سیصد و
شصت درجه را از فلک البروج خاصیت و قوت
و تاثیر معلوم شدند است و هم بدین طریق خاصیت
و قوت کواکب بدست آورده اند در جمله احوال
افق و فلک نصف النهار تا آنگاه که معلوم شدند
است که هر صورتی را از انواع کائنات که هست

بر فلک مانند او که سبب فاعلی باشد بران
 صورت زمینی را چنانکه صورتهای الخیر بر فلک
 هیئت را اثر فعل ایشان در نوع مردم زیادت
 باشد و صورتهای بهمی بر نبات و مانند این و معنی
 طلسم پیوستن قوت صورتی باشد از صورتهای
 اشخاص زمینی بشرط آنکه هر دو صورت مناسب
 یکدیگر باشد **فصل در کیفیت استعمال**
طاسم و منفعت روان مددی از جمله جواهر روحانی
 و او را مناسب و علاقت تمام هست با نفوس افلاک
 و کواکب و همچنانکه نفس فلک را اثر است در کائنات
 نفس انسان را نیز اثر باشد و خاص که نفس قوی باشد
 و بشهوات طبعی العده نباشد و ازین سبب اصحاب
 طلسم عبادتها کنند و ریاضتها کنند و روزه
 دارند بسیار و نمازها کنند و خور را از علائق
 دنیوی و آلائش طبیعت پاک دارند تا نفس ایشان

۳

قوی

قوی گردد و روح صافی بشود تا با دیگر قوتها یار شود
 و قابل فیض گردد آنکه وقتی طلب کنند که کواکب و شعاعها
 ایشان در صورت جمع شوند از فلک البروج که آن صورت
 آن کواکب سبب فاعلی باشد موجود آن صورت زمینی
 را از کائنات که مقصود باشد آنکه نگاه دارند
 تا جن از صورت و کواکب بر بالای افق باشند و در
 آن درجات فلک طلوع کنند که مناسب آن صورت و
 کواکب باشد در **و خاصیت دران**
 وقت مثالی از سر یا از منقره یا چیزی که قوام محکم
 دارد بسازند مانند آن صورت فلک و دیگری کنند
 مانند آن صورت که دران درجه بر آید که طالع باشد
 و در مقابل آن صورت های فلکی برین صورت مثال افتد
 آنکه چنانکه فرموده باشند میکنند تا آن مقصود
 حاصل آید اما منفعت طلسمات ظاهر است از هر
 آنکه مقصود از طلسم یا دفع شر باشد چنانکه

دفع و باکنند یا دفع حیوانات زیان کار یا نیز
ان جهت ظفر یافتن کنند بر دشمن یا از جهت قوی
کردن حفظ و بحاصل کردن علوم و مستجاب گشتن
دعا و مانند این **فصل در پدید کردن و مستور**
داشتن قلم امرین علم را آقا تنکلو شای بابل
چنین میگوید که غوامض فلك علماء اكدانیا ناستنباط
کرده اند و از آن هر جلالت قدر و شرف موضع
و عظیم منفعت عزیز داشته اند و بزرگوار تر و
شریف تر همه علمها نزد يك ایشان این علم بود و
بهر کسی اسرار این علم بود در میان نهاده ندى
و انقدر که به صالح اهل زمانه تعلق داشتی
ظهار کردند و البته هیچ نا اهل را نیا موختند
بلکه دانایان ایشان با یکدیگر بر مز گفتندی از
جهت آنکه هر کسی راهت بلند و عقل قوی نباشد
باندان آنکه بر اسرار این علم واقف شود یا چنانکه

و اجتناب شد فهم کند و چون عاجز گردد و سبب دیگر
نیز هست که بدان سبب این علم را پنهان داشته اند
و اجتناب است که هر کسی راضیات و امانت ان نباشد
که این علم را از جهت خیر و مصلحت مردمان بکار
داد را بفرانگه همچنانکه بدین علم جبری مردمان
توان رسانیدن شرف و فتنه و بلا بر توان انکیختن
چنانکه یک را بیمار توان کرد و دیگری مقهور توان کرد
و مانند این پس بدین سیما این علم را پنهان داشته
اند و جز یکی که اهل باشد بموده اند و بدین سبب
ضرورت گشتست که این علم را یکدیگر به عبارت
مرموز بیان کنند و دیگر نسبت آنست مر مستور دانسته
این علم را که اگر کسی بدین علم باز خورد که طبع راست
ندارد و برخلاف راسته معنی دیگر تصور کند و پند
که راست است و در آن تصور کند یا تصنیف کند
تا سبب فساد این علم باشد پس چاره نباشد از

آنها را داشتن این علم بر موزاجت نیفتد تا هیچ
نا اهل را درین علم دیدار نیفتد اینست اسباب
مستور داشتن این علم که یاد کردیم بشرح دادن
صورتها و خاصیتها هر درجه از درجات فلک
البروج بتربیت از نخستین درجه حمل تا آخر درجه
از حوت چنانکه تنگوشا در کتاب خویش آورده
است **درجه اول از برج حمل** برای درین درجه
کتابی بخط شوه نبشته بشکوف بر خ نیکو و در
میان اوراق این کتاب بر هانها ده بالوان مختلف
از جهت علامت را و از جانب راست این درجه
بر آید و خادم نیکو روی و پارسا و از جانب
چپ او بر آید مردی ساقها او برهنه
سیدی خرماء ترو زنبوران گشته هر که
بدین درجه زاید نیک مرد و پارسا باشد و تنگ
عیش و بد خو و پفرمان بود **درجه دوم از**

برج حمل برای درین درجه پوستها گهر درین
و ورقهای گهنه در آن نبشته که هیچ کس نداند زیرا
باخت اهل ماما است و بر آید از جوانب راست این
درجه طاس برنجین با گشته و بر جانب چپ او
دست او پاره موی تا گیسو بند کند هر که برین
درجه زاید بخرد باشد و شکار دوست و فوج
درجه سیم از برج حمل زاید درین درجه کسوت
نیکو و فاخر یارنکهای بسیار و قضیبی خیز ران
ران از جهت شلوار بند بر آید از جوانب راست
این درجه نومی پیر و کلان و بن آید از جانب چپ
او کاسه بر سبوس هر که برین درجه زاید فاسق
و خبیس باشد و تنگ روزی و بد عیش و مستهور
درجه چهارم از برج حمل برای درین درجه
لکن سقا این پر خاك در و چیزی سبز رسته و بر
آید از جوانب راست او مردی که سخن حق میگوید

و میزد و بر آید از جوانب چپ او دایر مخلص نیکو
هر که برین درجه زاید خوش خلق و مقبل بود
ولکن دزد زاید و بد افعال **درجه پنجم از**
برج حمل بر آید درین درجه پیری استار و گاه
که درد یها پیرون تواند آورد و بر آید از جوانب
راست او طونیا یعنی و از جوانب چپ او بر آید
مند بره سپید برهنه هر که بدین درجه زاید
در از بالا باشد و نیکو روی **درجه ششم از**
برج حمل بر آید درین درجه زنی بامروارید و باقو
و بر آید از جانب راست او سندان و از جانب چپ
او بر آید میخهای آهنین هر که برین درجه زاید
نیک بخت و مرزوق و موفق باشد و مقبل و در
عمر **درجه هفتم از برج حمل** بر آید درین درجه عروس
فراخ چشم دست چپ او برهنه و بر آید از جانب
چپ او بر آید پیرایه آن نقره و مسن را ندود هر

بر این درجه زاید بارای و تدبیر نیک باشد و دعاء
بسیار کند و گاهن و صاحب عجب بود **درجه هشتم**
از برج حمل بر آید درین درجه بازی سرخ کو
میخورد و از جانب راست او بر آید آهنهای رزق
و از جانب چپ او بر آید درود کربهای آهنین هر که
برین وجه زاید کزاف کار و فضول باشد و در خیر
مزاغت نبود **درجه نهم از برج حمل** بر آید درین
درجه دسته حریق تر سبز و زنبلی گن و بر آید
از جانب راست او کف بست ذبرک خرما که پیری
بیرون انداخته باشد و از جوانب او بر آید دنیا
میخهای آهنین هر که برین درجه زاید اندک
عقل و بسیار حرمت باشد و قدا و نزدیک مردمان
بزرگ بود **درجه یازدهم از برج حمل** بر آید درین
درجه کودکی در دست او کفک دریا و در دست
چپ او دوات و بر آید از جوانب راست او انگشت

آهنگین نکین او هم اندو و بر آید از جانب چپا و زبانه
 تران و او دو خوسر جنگی هر که برین درجه زاید
 زینک و عالم باشد و جماع دوست دارد و مرگ او
 در غربت بود **درجه یازدهم از برج حمل** بر آید
 درین درجه مردی سخت دراز و سرخ چشم
 بزرگ قرار نکیرد پیوسته میخیزد و می نشیند
 و بر آید بر جانب راست او قوسه بشیر و بر آید از
 جانب چپا و پره های بسیار و حقی کبوتر هر که
 برین درجه زاید پیوسته عاشق بود و طرب
 و ظرافت و جوانمردی دوست دارد و صورو
 شجاع باشد و لکن فرج باشد با خسیان دوست
 دارد و چرب جامه و شوکن بود **درجه دوازدهم از برج حمل** بر آید درین درجه درخت
 ناز و دسته خا و بر آید از جانب راست او دسته
 تیره و از جانب چپا و سفلی و رومنه دزدان

و سر هر که

و بند هر که درین درجه زاید خپشت و عاقل و محصل باشد و
 منفعت بدو رخ کسب کند **درجه سیزدهم از برج حمل** بر آید درین
 سه کسریوان با سفا بازی میکند و بر آید از جانب راست او
 سر کربخاموش و از جانب چپا و میخهای آهنین هر که برین درجه
 زاید کاهن و مفتی و فالگوی باشد و مقام پیرم باشد از اول مردمان
درجه چهاردهم از برج حمل بر آید درین درجه طبله از او و از
 می آید که بتوان دانست که او از چیست و درسی درود و رماش
 دراز و بر آید از جانب راست او پیر مردی و از جانب چپا و
 نوزها از مردی مردم هر که برین درجه زاید عاقل بود و در دست
 رای و ظن او در هیچ جای خطا نشود **درجه پانزدهم از برج حمل**
 بر آید درین درجه پتیاره و روزه و محراقی از طوفان افزون
 بر آید از جانب راست او مردی خلاق جامه و از جانب چپا و بر آید
 مردی و زنی از کوهان بر آمدن تشنه هر که برین درجه زاید زبانه
 او باشد و جوانمرد و گرم هر چه بدست آورد و میبخشد **درجه شانزدهم از برج حمل** بر آید درین درجه سرخو و شراب و زنا

راست او برآید نیکوتر از آنکه برآید و قیمت و پوست طبل و از جانب چپ
او برآید بدتر از آنکه برآید هر که برین درجه زاید فاسق و دروغ
و خبیث باشد و صنعتها با او نیکند و چرب دست باشد **درجه هفتم**
از برج حمل برآید درین درجه مردمانی که زود میمگردند و موزهای
او از جانب راست او برآید سر که گوشها بر روی او باشد و از جانب چپ
پای او برآید که خوانان و میزود هر که برین درجه زاید معیشت
او از صنعت دست او باشد و پیوسته تنگ عیش
بود و چنان جوانمرد باشد که هیچ چیز را پیش او قدر
نباشد بل که هر چه بدست آورد بدهد **درجه هجدهم**
از برج حمل برآید درین درجه
برزه کاوی که از تن او عرق میروند و مردی بد بخت
او را میراند و از جانب چپ او برآید سفال و قاشقهای
و قیمت هر که برین درجه زاید درست کار بود
و صورت کوههای روان دوست دارد
باشد که سبب هلاک او در آب باشد

درجه نوزدهم از برج حمل برآید درین
درجه چیزهای داران از درخت و همانند آن و برآید
از جانب راست او کلاغی سر از تن جدا کرده و کف دست
ناخوش و دم مار افکند بر زمین میزنند و از جانب
چپ او برآید مردی که میخواهد تادرها بکشد
تا آنچه در خانه است بدزدد و هر که برین درجه
زاید شرمکین و گشاده زبان و فصیح و شریف باشد
گرامت دوست دارد اما زانی بود **درجه بیستم**
از برج حمل برآید درین درجه سیاهانی که
بوق میزنند و باشیتهای شکسته و جور بها خلقت
و برآید از جانب راست او قصب شکسته و از جانب
چپ او دردی و از پشت خنجر که میخندد هر که برین
درجه زاید بر تختها صور بود و یهود و گوی و سبکی
باشد و کم عقل و متردد رای باشد و جنگل معانی بود
مشکل بود و دست عریض و پست هت باشد **درجه**

پنجمست و یکم از برج حمل باید درین درجه
 اشتری که کوشش آن و بان کرده باشند و خون از رگها
 او میرد و مردی بپای چپ او معیوب باشد و
 برآید از جانب راست او سببی از برك خرما در دو
 پاره های نان و میخهای آهنین کوتاه و سبز و از آنجا
 چپ او قصبها و رسته های پشمین و سه سلسله باریک
 محکم هر که برین درین زاید شجاع و بخشنده و جوانمرد
 و دراز ریش و متهور باشد **درجه پست و دوم**
از برج حمل برآید درین درجه مردی برآید از
 گرده جامه سیاه گهنه پوشیده و برآید از جانب
 راست او پوستهای خایه مرغ و نمک تلخ و شور و
 بسیار و برآید از جانب چپ او پیری که می کرد و
 پس و پیش او مردی جوان که اهل ضعیف دست و پای
 هر که برین درجه زاید بخت و بدکار و تنگ
 سیم باشد **درجه پست و سیم از برج حمل**

برآید درین درجه قدحهای حور دانه سر و
 مردی و کودکی که دستار میافند و یکدیگر را دران
 یاری میدهند و از جانب راست او برآید در سه
 دوح مصری و سه بن کرن با برکها و از جانب چپ
 او سرشیشه و توده خاکستر و توده خاک هر که
 برین درجه زاید کاهل و شوم پی و تنگ روزی باشد
 و خالق و راز خویش را نشناسد **درجه پست و**
چهارم از برج حمل برآید درین درجه دود رد
 سرخ موی سبز چشم بد دل و از جانب راست
 او برآید متاعی که ایشان در دیده باشند و از جانب
 چپ او درختی فندق و درختی کور و یک بن
 حریق و یک بن ینوع هر که برین درجه زاید رنگ
 عقل و کردن کش و خشم کین باشد **درجه پست و**
پنجم از برج حمل برآید درین درجه ذی طرار و
 محتال و مردی با خروس نابینا و میخواهد که مرد

را بدین خروسل بفرید و آن جانب راست
او بر آید قرعه بزرگ و مردی بد حال و بد بخت
و ریش آهین و آن جانب چپ او از شاقان در قو
هر که بدین درجه زاید صبور و جلد باشد
و قوی طبع و غلیظ و خدای نافرمان باشد **درجه بیست و هشتم**
از برج حمل بر آید درین درجه بیری بزرگ
و ظنور و بر بوط و دسته کلیدها و از دست
راست او بر آید درخت موز و آن جانب چپ او
بر آید چوبی تراشیده و پلهای تراز و هر که برین
درجه زاید بزرگ قدر و عظیم محل و فراخ رو
و تنگ دل و دشوار کار باشد **درجه بیست و نهم**
از برج حمل بر آید درین درجه یکم دلو چوبان
و تکرک بسیار مسید و آن جانب راست او بر آید
سایاط قاریک در وحشرات بسیار و آن جانب چپ
او بال خروسل استخوان چوژه بدست مالین هر که

برین درجه زاید مردی بد بخت باشد و ضعیف
تن و زرد قام خوش چشم درار ساعد و ساق **درجه**
بیست و نهم از برج حمل بر آید درین درجه پیره زن شد
منظر باوقصر بزرگ و آن جانب راست او بر آید
لکمی رویین رنگار گرفته و آن جانب چپ او بر آید
سبیله دوشیده و خورد سیباج هر که برین درجه
زاید رخ کثربسیار خوف و کاهل باشد و از هر
چیزی بترسد و فال و ریح بسیار بکار دارد **درجه**
بیست و نهم از برج حمل بر آید درین
درجه بالشی بزبون بزرگ و بشما کند در و پرها
و آن جانب راست او بر آید چیزی تارین و عجیب که
نداند که آن چیز چیست و آن جانب چپ او در راه
بر آید هر که برین درجه زاید زنی باشد ترسند
و صناعتی دارد که بدان کسب کند بهیچ بسا روش
چنان آورد با شوی نفقه کند **درجه سی از برج حمل**

حکم برآید درین درجه بردهای خلاقان
 سرخ و زبرها که بر بربط و طنبور باشد و از جانب
 راست او برآید زن بزرگ که با سر میبافد و از جا
 چپ او مقنعه تنگ و کرد می بین درجه هیچ
 کس نرآید از جهة آنکه خالیست و تار یک و دو
 هیچ چیز نیست الا شنی سنگ وین **درجه اول**
از برج ثور برآید درین درجه پله ترا
 و سوسله و غلاف بزرگ خرما و از جانب راست
 او ابتداء بیماریه و از جانب چپ او درج بزرگ
 و مخیطهای فراخ شکسته هر که برین درجه زاید
 یار سا و نیکو کار و طریف باشد و مرحوم و بد حال
 و همیشه کار به منفعت کند **درجه دوم**
از برج ثور برآید درین درجه دوسر کا و در
 و هر که برین درجه زاید شود بی و بد بخت و بد
 حال باشد و در دهه و در دهه عمر خویش بسبب

عقلی و نادانی **درجه سیم از برج ثور**
 برآید درین درجه ماه بزرگ که ماوی بدریای
 بزرگ دارد و نیمه ان از دهای بزرگ و چیز بی
 مافتد گفت دریا سبید و نرم و برف فرده و نیمه
 تاریکی هر که بدین درجه زاید کاهن و خیر باشد
 و دروغهای پوشید کوبید در صورت راستی و
 باین سبب ذکر او بلند شود **درجه چهارم**
از برج ثور برآید درین درجه جام
 بزغ سخت سبز و چیزهای تانه و خوش بوی
 و ریحان شیدار هر که برین درجه زاید شود
 باشد درین عقلی و سفرهای بارنج بسیار کند
 امثال خرع سعادت بزرگ بیاید **درجه پنجم**
از برج ثور برآید درین درجه ان خواهر
 نقیس مر و آری و نمر و یا قوت سرخ و دم
 کر به و دندان شیر هر که برین درجه زاید لیر

و مبارز باشد و از هیچ چیز باک ندارد اما ظالم
و بی انصاف باشد در معاملات **درجه ششم از**
برج ثور برآید درین درجه انواع میوها و
ریاحین و حبیبها بیدار کننده و چیزی در آن
باریک بی قوت هر که برین درجه زاید پارسا
و نیکوکار باشد و دعاوی بیشتر متجارب
شود و در مرغ خویش از مکاره آسوده باشد **درجه**
هفتم از برج ثور برآید درین درجه چیزی
مانند دود و کود که گرسندان که آن چیست
هر که درین درجه زاید ضعیف تر و بد ترکیب
و کاهل و مرحوم و تنگ روزی باشد **درجه**
هشتم از برج ثور برآید درین درجه
جشمهای آب خوش در و سرطان و بزغ و پیوسته
جنگ میکنند و بر یکدیگر غالب نشوند هر که برین
درجه زاید عالم و بزرگوار شود و از علمین نام

و کودکان منفعت بسیار یابد **درجه نهم از**
برج ثور برآید درین درجه خرگوش و در
زا و بزرگ سبز بزرگ و جبین آن قماش بزرگ و کانا
هر که برین درجه زاید خوش عیش و کزافت و نیک
و عالم باشد و بکارهای نیک معروف و مشهور گردد
درجه دهم از برج ثور برآید درین درجه
صورت های سپید و سبزان صورتها که حکیمان
ارقی کنند و رنگهای نیکو در آن صورتها
نکرد حیران شود هر که برین درجه زاید سرخ
رنگ و گرد روی و ضعیف باشد و کوتاه عمر و در صحرای
و بیابان و در بندها باشد **درجه یازدهم از**
برج ثور برآید درین درجه مردی مرده که اندام
او نوزد پیوسته با او نیمه از ارکسترده وسط
سیمین و پاره دیبای سبز هر که برین درجه
زاید زشت خلقه باشد و سزا و معیوب بود

و ساقهاش ضعیف و بتواضع بسیار و قدر او بلند
 در آخر عمر **درجه دوم از برج ثور**
 برآید درین درجه سه کرده و نیم از خشتکار دو
 دستاری و قوطه بارنگها بسیار و پاره مو و کپس
 کنیر که هر که برین درجه زاید زیرک و قوی
 و تمام خلق باشد و مکار و خبیث باشد و قادر
 بر آنچه طلب کند **درجه سیم از برج ثور**
 برآید درین درجه مردی ترک و زنی کابل و بالا
 هر که برین درجه زاید
 تمام خلقت و زیرک و بسیار علم و کریم نفس و نیک
 بخت و در آخر عمر **درجه چهارم از برج ثور**
 برآید درین درجه گرگی و گفتاری و سنا بجه
 که بانگ میکنند و موی و پوست یوز و شعاعها
 آتش که هرگز نسوزد هر که برین درجه زاید
 طبیب باشد و دارو شناس و عالم بطبیایع حیوان

و از معالجت او بیماران شفا یافته یا سبب
درجه پنجم از برج ثور
 برآید درین درجه جامه های فاخر از کسو
 هان و صندوق قفل برهناده و
 عمود آهنین و دو ستوان آهنین هر که
 برین درجه زاید نیکو کار و پرهیزگار
 و پاک تن و خوش بوی و مقبل و تمام هم
 باشد و در کارها توکل یا خدای سبحان
 تعالی کند **درجه ششم از برج ثور** برآید درین
 چیزی که حرکت دارد چون موش و در بر در
 و بال برآید محبوی نافع مرد در معدن را و برك
 خرد و فرو د آهن بر میان ستر از هر خوش رنگ هر که برین
 درجه زاید نیک بخت و توانگر باشد و چنانچه پادشاهان زندگ
 کنند و کز و قدر او بلند و آخر عمر او در سعادت باشد **درجه**
هفتم از برج ثور برآید درین درجه صورت پیری و

که نشسته زین سوار تینت هر که برین درجه را بدینا بخت
 و با هم و دراز عمر باشد و راست **درجه هجدهم از برج ثور**
 برآید برین درجه زینت بزرگ درو بر و مردی زینت
 و زمره هر که برین درجه زاید متاع باشد و خوش کارش
 نیکو شود **درجه نهم از برج ثور** برآید برین درجه مرد کل
 که خواهد تا کلنک صید کند و هرگز نتواند هر که برین درجه
 زاید در کارها بزرگ حوص کند و او با آن جمع فاسخ بود
 و حذر **درجه بیستم از برج ثور** برآید برین درجه صورت
 میگو و می سپرد و و انکشتنهای مرتفع فرو شد و
 نماند راه هر که برین درجه زاید دانشمند و عالم و
 فاضل باشد و خوش شریعت بود **درجه بیست یک از برج ثور**
 برآید برین درجه جبرهای و این درجه تنگ
 و کوتاه و همچنین جمله درجات شود در خلقت تنگ و
 کوتاه باشد هر که برین درجه زاید در بعضی از عمر
 خویش نیک حال بود و در دین بدیننی انتفال

۱۵

کنز

کند **درجه پست و دوم از برج ثور**
 برآید برین درجه صورت استاد و دینر استان
 دوالی برکت او و فتری بزرگ در دست او نبشته
 بعضی بسیار و بعضی برخی هر که برین زاید
 ضعیف دیدار و اندک حیل باشد در طلب
 زرق و باخره میرد بسیار بدست آورد **درجه**
پست و سیم از برج ثور برآید برین درجه صورت
 مردی کندم کون برپای ایستاده بسبب در دزاق
 هر که برین درجه زاید گر باشد و آن استعمال
 آتش منفعت گیرد **درجه پست و چهارم از برج ثور**
 برآید برین درجه دیوان سیاه روی
 و غولان زشت هر که برین درجه زاید ناقص
 عقل باشد و با این همه زیرک و خوب تدبیر
 بود **درجه پست و پنجم از برج ثور** برآید برین
 درجه حاشاک دارد و هایشتر زیان کار و

اندک سهل و بامنفعت هر که برین درجه زاید
 بدیخت باشد و سلاح و رو و درد دل او هیچ
 نباشد **درجه بیست و ششم از برج ثور** بر آید درین
 درین درجه کشتی که می جنبد و سلطان مرده و
 حیوانی مانند خوک و کنگر مبارک هر که بدین
 درجه زاید علم بحر طلب کند و تتبع اسرار ایشان
 کند و درو مکر و حیث بسیار باشد **درجه بیست و هفتم از برج ثور** بر آید درین درجه صورت ماهی
 بزرگ و صورت ستاره که پناه ماند هر که بدین
 درجه زاید طواف شهرها باشد بپرسوی
درجه بیست و هشتم از برج ثور بر آید درین
 درجه صورت اشتری ظریف هر که بدین درجه
 زاید نیکو کار باشد تا آنگاه که چهل ساله شود
 بعد از آن صلاح او بفساد مبدل شود **درجه نهم از برج ثور** بر آید درین درجه

صورت گاو میشی و دو ماده گاو هم زاد هر که برین
 درجه زاید تدبیر معیشتی کند که صنعتی با او باشد
 همیشه **درجه سیم از برج ثور** بر آید درین
 درجه صورت گبوت جا با سان و او از داروها
 و بوهای خوش هر که بدین درجه زاید خود
 چشم و بدن دین و بار سا باشد **درجه اول از برج جوزا** بر آید درین درجه صورت
 حقایق درین و بهمین و در میان ایشان نبشاه در
 سیرت حکما هر که برین درجه زاید عاقل و حلیم
 باشد و بحکمت سخن گوید **درجه دوم از برج جوزا** بر آید درین درجه صورت
 کوه سرخ از خزان پادشاهی در دیده هر که برین
 درجه زاید جوانمرد و کریم باشد و احوال او
 در خیر و شر مختلف **درجه سیم از برج جوزا** بر آید درین درجه صورت عرش اله الاله

و صورت دایره و لجنه بدین مانند هر که بدین
 درجه زاید بلند قدر و راست گوی باشد و
 مواظب بر کارهای خیر و مبادا که و نزد یک نفر شکار
درجه چهارم از برج جوزا برای درین
 درجه صورت چهار دفتر در سیامات ملک و
 لجنه برین مانند هر که بدین درجه زاید عالم و ادیب
 باشد و خیر باشد و خرد و ست و بصواب
 گوید و یار حق باشد **درجه پنجم از**
برج جوزا برای درین درجه حکیم مغرب
 برهنه بر آهن نشسته هر که برین درجه زاید
 دروغ گوئی و بی شرم و بی وفا باشد و در آن عمر
ششم از برج جوزا برای درین درجه
 صورت سکه از مس و او طلسم بان و صیها نا بود
 هر که برین درجه زاید تنگ عیش و ناهن
 و زشت کار باشد **درجه هفتم از برج**

جوزا صورت بتان افتاب و ماه و هر
 دو بت سخنان با فائده های بزرگ گویند هر که
 برین درجه زاید عزیز و دوست روی بود میان
 مردمان و خدای نیارک و تعالی بسیار یاد کند
درجه هشتم از برج جوزا برای درین
 درجه صورت آسمانها و صورت تصرف الهه مر
 موجودات را و لجنه حکم و تقدیر کند هر که برین
 درجه زاید بزرگوار و کریم اخلاق و لطیف عنبر باشد
درجه نهم از برج جوزا
 برای درین درجه صورت غارت کنندگان مرکز
 زمین و روپاها ایشانرا حقیقت نبود هر که زاید
 تعلیم علم و ادب کند و با این همه با قص عقل باشد
درجه دهم از برج جوزا برای درین درجه
 صورت خبزر و ان و صورت مرغ گراید و موش
 دشتی و مکسان بی بال هر که برین درجه زاید

درویش و مسکین و محتاج باشد بخیر مردمان
و همه عمر بخوش بود **درجه یازدهم از برج جوزا**
برآید درین درجه صورت مرغانی داشت خلقت
جانانکه هر که بپید بترسد و در دست ایشان
چیزها از رویم که بدان بانی کند هر که
برین درجه زاید پادشاهی باشد سخت دلو
کردن کثر و خفون خوار و خدای ناسترس **درجه**
دوازدهم از برج جوزا برآید درین درجه صورت مرده
در کفن از مردگان کافران برو باشد لعنت آفتاب
تن او سیاه هر که برین درجه زاید رجیم و پارسا
باشد و چسود او در میان مردمان قدر بزرگ
و پیوسته معلا لعنت کند **درجه سیزدهم از برج جوزا**
برآید درین درجه صورت قضیبی از مرد سبز
برود و طوق درین برین درجه زاید شادمان
و کیم و خوش و نیک کردار و پیران و بود و خدا

و ند سچانه و تعالی از و خشنود باشد **درجه چهارم**
دم از برج جوزا برآید درین درجه صورت
مردی ناقص عقل دیوانه زشت کردار سرخ رنگ
هر که برین درجه زاید لیر بود و غم اندک خورد
در اقبال واد بار و در مادر و پدر نافرمان باشد
درجه پانزدهم از برج جوزا برآید درین درجه
صورت شیر گرسنه دم باز گردانید و انصید
میخورد هر که برین درجه زاید بزرگ و اندک
عقل باشد و در چیزهای که بنزدیک مردمان
مینگر باشد بسیار نکرد **درجه شانزدهم از**
برج جوزا برآید درین درجه صورت
سده از پید بافته و طبقی محکم بر روی او فاده
در آن طبق پاهای فاده از گسوت بالاسا هر که
برین درجه زاید نیکو زندگانی و اسوده باشد خدا
بخشش آرد و مردمان را بکارهای دار که در آن

منفعت باشد و جماع دوست دارد **درجه هفتم**
از برج جوزا برآید درین درجه خنودهای یکینه یک
 ان نشان شکسته و باقی درست هر که برین درجه
 ناید حکم او آنست که در شانزده درجه آمد
درجه هجدهم و **از برج جوزا** برآید درین درجه
 صورت دو حال که گیسهای زرویم بر کف نهان
 باشند و بشتاب میروند هر که برین درجه ناید
 نرهد و عبادت طریق فرشتگان دارد **درجه نهم**
از برج جوزا برآید درین درجه ماهی و
 برنج و چیزی بزرگ از حیوانات آب هر که برین
 درجه ناید ملکی رحیم و عادل باشد و اهل ملک
 او از سیرت نیک او خشنود باشند و نیت نیکو
 او منفعت گیرند **درجه پستیم از برج جوزا**
 برآید درین درجه صورت پری مجسم مظهر
 و گوشه و نبیلی هر که برین درجه ناید جاهل

و معجب باشد و مردمان همسایه کان را رنج
 رسانند **درجه پست و یکم از برج جوزا**
 برآید درین درجه صورت دو مرد خوب روی
 و صورت بوقی هر که برین درجه ناید مردی باشد
 که مردمان را دعوت کند مردمان و او را قبول
 کنند و نیک مرد و پارسا بود **درجه پستیم**
از برج جوزا برآید درین درجه سالها شتم سبزه
 و عیس و لویا و دسته بود ته هر که برین درجه
 ناید مسرف باشد برش خویش و گناه کار و پست
 دوست دارد **درجه پست و سیم از برج جوزا**
 برآید درین درجه صورت حامها که بطنها
 باریک بسته باشد سیری و تبر زینی هر که برین
 درجه ناید کوتاه عمر و شومی باشد و عاقل بود
درجه پست و چهارم از برج جوزا برآید
 درین درجه صورت مردی ساده و زنی خوب

روی و کودکی سیاه و تخم شلغم و برك چقند
هر که بدین درجه زاید فاضل عقل باشد و بانان
و مردان فحش و رکند و مطالعت کتب دوست دارد

درجه بیست و نهم از برج جوزا

برای درین درجه صورت زنبیلی بگوشه بر
نیتون و پوست کارد و هر که برین درجه زاید
زانوهای او دردمند باشد و پارسا و عالم
دوست بود و از شهادت دنیوی پرهیز کار
باشد **درجه بیست و نهم از برج جوزا** برای درین
درجه صورت دورنبور و خرگور و سرکه از
برید اند سه هزار سال هر که برین درجه
زاید از خدای تعالی عاص باشد و همه کار و
خدای ناشناس و جاهل و بد و فاجر و بی حفا
باشد **درجه بیست و نهم از برج جوزا** برای درین
درین درجه صورت زنی پمار **که سر**

بلند و نود بانی برکت فهاده میبرد هر که برین
درجه زاید عالم باشد و در کارها زیرک و حکیم
و منصف باشد و میان بخت گردد **درجه بیست و**
هشتم از برج جوزا برای درین درجه صورت
کودکانی خورد و در دست ایشان گیو تر بجه و
سخنان عجائب هسته میگوید هر که برین درجه
زاید نیکو کار و کرامت دوست بود **درجه بیست و**
ونهم از برج جوزا برای درین درجه صورت
ماهی از مروارید دوخته برشته ابریشم و صوت
بزغ از سنن الماس محکم صنعت هر که برین درجه
زاید در هیچ دین درست نباشد و حق و صواب
نشود و در ده چیزها شک کند **درجه سی و**
ان از برج جوزا برای درین درجه صورت تخی
و خرواری بابرین بر و بسته و مردی از پس
جامهای دید پوشیده و کفش بر پای هر که

هر که برین درجه زاید تنک معیشت و بدخت
 باشد و خدمت مردمان محتاج باشد و پیوسته
 برک خورده **درجه اول از برج سرطان**
 برآید درین درجه صورت ماهی پوست باز کرده
 رشت بران ماهیان و تکباران دریا می که آب سیاه
 دارد هر که برین درجه زاید مقل باشد در احوال
 خویش و لکن در دست و پای و تن او عیبهای
 بسیار باشد و در زقامت بود این درجه اول
 سرطان همین بسیار ندارد چنانکه درجه اول
 شود برخلاف باقی درجات او از جهت آنکه در
 خانه زهره و عطارد ایمن و بسیار نبود و در
 باقی بروج را امن و بسیار باشد **درجه دوم از**
برج سرطان برآید درین درجه صورتی رشت
 و سه مکن چنانکه هر که او پنداند و هکین شود
 و از جانب راست او برآید حقه دارد و با منفعت

و از جانب چپ او برآید زیره با و بلبل و غلک
 هر که برین درجه زاید سر سخن و بدخلق باشد
 و میل او به بازی و هزل باشد **درجه سوم از**
برج سرطان برآید درین درجه رنگا
 رنگی زان مفرد ناامیخته و از جانب راست
 او برآید برک درختان بسیار و برآید از جانب
 چپ او دو قصبه چران و یک قصبه در هر که
 برین درجه زاید یا هر دو چشم وی مانع چشم
 او معیوب باشد و بسیار خصومت و شر بود و تن
 معیشت و تن درست و شادمان بود **درجه**
چهارم از برج سرطان برآید درین درجه صورت
 غلام نیکو رو و دراز بالا و خط و کوره شکسته
 در غلک و افزاینده او برآید از جانب راست او
 انگشتی سیاه برک و صورت حلقه آهنی رنگ
 گرفته و از جانب او درجه ها که می پرد بعضی

در آب هر که برین درجه زاید در بدن او نقصان
 بود چندان جایگاه و بدعیش باشد و هر جای که روی
 نهد و امید دارد بی بهره ماند **درجه پنجم از برج سرطان**
سرطان برآید درین درجه صورت زنائی بیمار
 بیمارهای که هر کس که آنرا بیند بخورد و از جنات
 راست او برآید کیسهای زنان بافته و جن از آن و
 برآید از جوان چپا و حقهای مرصع بکنیهای او
 و سنگهای نیکوزنک نیکو کرد او دروغ زن
 باشد و زشتیهای بسیار در او موجود بود **درجه**
ششم از برج سرطان برآید درین درجه
 چیزهایی که دشوار توان داشت اگر چیزی
 که آن از دریا برآید زرد و آسمان کون و برآید
 از دست راست او مردی فیلسوف تمام کار و
 برآید از جوان چپا و آینه روشن و صافی
 بزرگ محکم کرد او و کودکی خردمند پرهیز

هر که برین درجه زاید در نیمه اول از عمر خویش حال
 او متوسط باشد آنکه قدر و ذکر او بلند شود **درجه**
هفتم از برج سرطان برآید درین درجه
 صورت کودکان بی ریش بر دستهای ایشان طبقها
 پراکنده و کنیزگی با ایشان و برآید از جوان راست
 او آتش دانی بزرگ پراکنشت و آفر و خسته و آن
 جوان چپا و برآید جویهای گز شکسته خرد
 هر که برین درجه زاید نیکو فرزند و نیکو مال
 باشد و علم دوست دارد و اخبار پیشینکار مطلق
 کند **درجه هشتم از برج سرطان** برآید
 درین درجه صورت مرغان شکاری سه عدد
 یا چهار و استخوان ماهی بسیار و از جوان راست
 او برآید مردی در دروغ خورد کند و بویهای گند
 در پیش بتان بکار دارند و از جانب چپا و برآید
 کاغذی پر شک و سحر و کجده بریان هر که

برین درجه زاید علاج بیمارها کند و خلق
ان و منفعت گیرند و نگرین کتب طبیه دوست
دارد و با خر و اوراسه زخم شمشیر رسد
نهم از برج سرطان برآید درین درجه
مفرش خروبا لشها از قرقر زدن این ایشا بر جانک
پادشاهان را باشد و از جوانب راست او برآید
دو مرغ مرده و ریشمالی که از و شقه آید و خرق
از بزین که بالشر را نشاند و از جانب چپ
او نهالی از صوف و دستاری بزرگ و پوست
در و صورت گن دمان هر که بر این درجه
زاید مسکین و صاحب عیال و خداوند حیل
باشد و در آخر عمر گنجی بر درم بیاید **درجه دهم**
از برج سرطان برآید درین درجه صورت
اژدها و شعبان و حیوانی بزرگ که او را اژدها
خوانند و از جانب راست او برآید خنزیر و رو

ترباق مصری و از جانب چپ او برآید اخلط مفرد این
ترباق هر که برین درجه زاید پادشاهی باشد کردن
کش و فرمان روا و لکن بی عقل و بدین اما ان
دنیا بیره **درجه یازدهم از برج سرطان**
برآید درین درجه صورت پادشاهی تاجو ر
بر بالشر دیای بنفشه نشسته عادل و منصف و
از جانب راست او برآید درختهای در میان
ان دهنها عنکبوت مرده و از جانب چپ او پنج عدد
جام و سه عدد پیکره آبلینکین صافی هر که برین
درجه زاید نیک بخت و در ان عمر عادل و مقبول
سخن و راست گوی و توانگر باشد **درجه دوازدهم**
از برج سرطان برآید درین درجه صورت
تکلی گریسته باد و سرو بزرگ چینی میطلبد تا
بخورد و از جانب راست او برآید شغال و روباه و
سد و از جانب چپ او اطراف کوسفندان

و رو باهان و پوست و بزم هر که برین درجه زاید
در آن عمر فرزندان او بسیار شوند **درجه سیزدهم**
برج سرطان بر آید درین درجه صورتی چون
صورت مردم نه او چیز می فهم کند و نه سخن
مفهوم گوید و از جانب راست او بر آید و از چپ
هیکل در میان خر قها بسته و از جانب چپ او
بر آید طبق چویر خورد در و نار دان و مویر و ساق
هر که برین درجه را آید حکمی باشد خیر دوست
و ادیب و عالم و مقبل **درجه چهاردهم** **از برج سر**
سرطان بر آید درین درجه صورت دقتها
لخباز پیشینکان بر صورت کرده و از جانب
راست او بر آید که هر های نفیس در حقای لطیف
و از جانب چپ او بر آید در جی در و کتابها محط
قدیم که کسی بر نتواند خواند هر که برین درجه
زاید نیک مرد باشد و همه چیزها توکل با جداتی

کند و اعتقاد او در عبادات صاف بود و بهیچ دلیل
خلق ستوده بود **درجه پانزدهم** **از برج سرطان**
بر آید درین درجه خوی و استی و خجین بر ایشان
و زبر خجین مفرش و بالشر و از جانب راست او بر
حشیشی مغربی مانند درخت زیتون و از جانب
چپ او بر آید پنجه که بعضی دار و هاراشناسد
و بعضی سحر را هر که بر این درجه زاید کوتاه عمر و
با قوت باشد و مخالطت اهل صلاح و مخالفت
اهل صلاح و تیر انداختن دوست دارد **درجه شانزدهم**
از برج سرطان بر آید درین درجه مرغی که او را
بوقالون خوانند رنگهای بر او زیاده از پر طاووس
افتاب هر ربعی که رسد از فلک لون و پر این
مرغ دیکر شود و از جانب چپ او بر آید راست
او بر آید چیزی رنگین بدو نیم بریدن و از جانب چپ
او بطی بر دل بر پوست نگاشته و از میخ در او نیخته

هر که برین درجه زاید ملکی باشد حکیم نیکو تدبیر
در ایام او قدر علم و اهل علم زیادت شود و در شریع
اعتقاد ندارد **درجه هفتم از برج سرطان**
برای درین درجه صورت فرشتگان با حوهای در
شدن چون آتش چنانکه همه کس از آن بترسد
از اهل زمین و بدان سبب در آسمان سرخی
عظیم پدید آید لب و از جانب راست او برآید
کاسه چوبین پر کن درم و از جانب چپ او برآید
آید زورقی که بهره لیلوی خویش میل کند چنانکه
غرق خواهد شد و لکن هرگز غرق نشود
هر که برین درجه زاید ملکی رحیم و مؤمن و
خداوشتناس باشد و کردار نیک دوست
دارد و اهل ملکات او نهمه افات امین باشند و
مدت ملک او شصت و چهار سال و چهار ماه
باشد **درجه هجدهم از برج سرطان**

۲۵

درم هجدهم

برای درین درجه صورت فرزندان و خویشان
و خواصکیان این ملک و از جانب راست او برآید
کسیه از خردمهای قراضه و بیادینار و از چو
چپ او برآید دکه نیکو چوبین محکم بر لبست و شکر
زیرا و دده درم درست هر که برین درجه زاید
درویش و کاهل و بدمخت باشد و با مردمان
اشنائی نکند **درجه نوزدهم از برج سرطان**
برای درین درجه صورت مردی ایستاده و نما
می کند مرتب افتاب را و بدو تضرع میکند
و از او علم بخوم می خواهد و از جانب راست او برآید
مشک و عنبر و کافور و زعفران و هر چه او را بوی
خوش بود و موی از جانب چپ او برآید سکه
فرید و نیکو هر که برین درجه زاید عاقل و نیکو
کار باشد و نیکوئی کند و رحمت کنند با
مردمان **درجه بیستم از برج سرطان**

۲۶

برای درین درین درجه صورت افتاب چنانکه
افقوت نور او هیچکس نتواند بد و نگریت حل و
علا و از جانب راست او براید حقه نیکو از مردم
سبز که قیمت او گسنداند و از جانب چپ او ترا
خلخال و کوش و دزدان و بتان هر که برین زاید
ناهد و منکوبی باشد و خدای دوست و خشم گیرند
از خدای تعالی در هر کاری **درجه بیست و یکم از**
بوج سرطان براید درین درجه صورت
مردی پاک و نیکو کار مرده و کردا کرد او مرغا
فران آمدن تا گوشت او را بخورند و مار افی او را
نگاه میدارد و درین مرعات میدمد چنانکه بعضی
از ایشان میسوزد از دم نفس او تا مرغان نزدیک
این مرده نیایند و از جانب راست او براید گنهها
این مرده خوش بوی کرده چنانکه بوی خوشی
ناحینهای رسد و از جانب چپ او براید خورهها

سفالین نوپران آب صاف خوش از جهت شستن
این مرده و این مرده همچنان سبید و بیست سال
بماند و افی او را نگاه میدارد از مرغان هر که برین
درجه زاید زاهد و عالم باشد و جوانمرد و رحیم
و او را غلامان باشد در جهان پیاکنده و احوال او را
تجربه کرده و این مرده هیچ چیز ذخیره نگرفته باشد
بلکه صدقه داده باشد **درجه بیست و دوم**
بوج سرطان براید درین درجه انسان
حبوب از جهت تخم و حیرت نفسان علی شیع عظیم و از
راست او براید عامل این حصیر با جفت حصیر نو
استوار محکم و از جانب چپ او براید بالشهای جری
که هیچ کس نتواند دید هر که برین درجه زاید میثا
حال باشد در معاش و سنتها فخر مردم را و
طریق عبادت بیاموزد و کم خوار و ضعیف معده
بود **درجه بیست و سیم از بوج سرطان**

برای درین درجه چنک و بریط و طبل و نای و
حیلهای حریطهای پیسند سر بسته و از جانب
راست او براید سر ملافی بر سر مه و جفتی میل خند
انکس که آن سر مه در جشم کثر و از جانب چپ او
براید قصبهای که از ایشان او را اید اهل حق کار دار
و غیر ایشان کس بکار نتواند داشت هر که برین
درجه زاید بدست خویش عملها و صناعتها کند از
رو سیم و روی و آهن **درجه پست و چهارم**
از برج سرطان براید درین درجه درخت آج و
درخت خر بود شامی و نان نیمه از درخت انجیر
بی منفعت که از جهت همین نگاه دارند و از جانب
راست او براید دستهای برک خرما سپید شکافتم
از جهت باد بزن و از جانب چپ او براید خیمه بزرگ
بله سبیل ستوری در و بسته و علف در پیش او
نهاده هر که برین درجه زاید لحق و فاجی و حرام

خوار باشد **درجه پست و پنجم از برج سرطان**
براید درین درجه زمینها پر ریاحین کاشته برآمد
و کل شکفته و از جانب راست او براید خنجر بر آب
و از جانب چپ او براید صبوی و برف دانی و کوزه
و دورها هر که برین درجه زاید در کارها بر آید
حوص کند بحساب و کتاب با خنجر **درجه پست و ششم**
از برج سرطان براید درین درجه
صورت سراهیای بنا کرده و کج و خشت پخته و گاه
خر دو سبویهای سبز و از جانب راست او براید
گاه و حشیش در دیتاه شده و پاره های سفال و از جانب
چپ او براید خنجر بر خاک و صبوی و میخ هر که برین
درجه زاید مرد نیک و پارسا باشد و صنعت
دست کسب کند سراجی یا خرازی یا درزی **درجه**
پست و هفتم از برج سرطان براید درین درجه
صورت کر بکان و مویشان دشته و ماهیان خرد

و بدرك و سرماهی که پیوسته می جنبند و از جانب
راست او برآید دو کبه مورد و ملح و کرم شرم بدرك
و بزرگ پایها ندارد و از جانب چپ او برآید موی هام
و پوست بز و صوف بسیار هر که برین درجه زاید باشد
و عابد باشد در شرایع و کنگ و گران زبان باشد

درجه بیست هشتم از برج سرطان

برآید درین درجه تگرگ و برف که پیوسته میکند
و سنگ سیاه که ضاعقه آورده باشد و از جانب
راست او برآید کرم مانند خراطیس که در مان زند
باشد و کمان خورد و از جانب چپ او برآید بری
گر بسته سپر برافراخته و پیمانده آهنین هر که
برین درجه زاید معاش و اصناعت فرج باشد
و پیوسته تنگ روزی بود و خیرات و صدقه داد
دوست دارد و درجه بیست و نهم از برج -
سرطان برآید درین درجه چراغ پایید و ها و ن

و بایدن آهنین خلق و صراحی شراب دامانا و از جانب
راست او برآید جامه و موزه مردی غرقه شده
و کلسوی سیاه و از جانب چپ او برآید گفتاری مستان
خفته و چهار دست پا در هو کرده و دم می جنباند
هر که برین درجه زاید یا مرده زاید یا اندک زاید
خاصه انگاه که قرائت نور باشد درجه سی و
از برج سرطان برآید درین درجه صورت مردی
ایستاده و در کمانه حجامی و حجامت میکند و از
جانب راست او برآید مردی بر روی او نشان سفر
بر خلق دهد و از جانب چپ او برآید حرمانی بیمار
و درخته انجیر شیرین هر که برین درجه زاید
صعتهای خصیصه کند چون حجامی و طبالی یا انچه
کسی نای زند یا مردمان را مسخر باشد درجه اول از برج
اسد برآید درین درجه از سد حجامت شیر و سنا
و جوشن جلکی آلات حرب و از جانب راست او برآید

عسل سپید خشک و از جانب چپ او برآید صراحی
نپند عسل و غوره خشک هر که برین درجه زاید ظلم
و خپت و دزد باشد و برین از خودیشان **درجه دوم**
از برج اسد برآید درین درجه چیزهای که
جادوان بکار دارند و عملهای یالریان و از جانب
راست او آهنهای بسیار و سنگ سیاه و از جهت شجاعت
صلب مجهول و از جانب چپ او برآید خیره بر هر کشتند
در حال مکروه و غل هر که برین درجه زاید شجاع و
دلیر و بدگذر و مردمان از سلطان عزت کنند
درجه سیوم از برج اسد برآید درین درجه کتابها
در ابطال آلهه و کفر بجایات آلهه و طنبور و زین
طنبور و بربط و از جانب راست او برآید دندان
افعی و پوست مار بنیک و بخور که گزدم از و بکند
و از جانب چپ او دیدهای بسیار و دالهای تافته
و عصای انجوب قوت هر که برین درجه زاید

زیرک و نیز خاطر باشد در هر عملی که نکود او را حاصل
شود اما گشتن و خون خواره باشد **درجه چهارم**
از برج اسد برآید درین درجه نهنگی سیاه
و ملخ بسیار و مسه کخشان و از جانب راست او
پوستها و موی و بیه و دندان ماهی و از جانب چپ
او شاخهای درخت بلک و دسته موی هر که برین
درجه نماید درویش و بیچاره باشد و بد کردار و
باشد که پس از چهل سال ناپیدا شود **درجه پنجم**
از برج اسد برآید درین درجه سریشم ماهی و مرکب
بر اسواش و صمغ نیکو و خاند بن غ خشک شده و از
جانب راست او برآید سفالهای شکسته و گناب و
گل سرخ خوش و از جانب چپ او برآید کمان مردی ترک
و سارح او و موی که از ریش ترکان فرو سترده باشد
هر که برین درجه زاید پادشاهی باشد کافرو
مخت دل و برجم منکر مر خدای تعالی **درجه ششم**

ان برج اسد برآید درین درجه
 پیری عابد برهنه جامهای خود را بکسی میدهد و
 کرسنه باشد گوشت بر او عرضه میکنند بخورد
 و از جانب راست او سنگی که پشت چون افتاب
 میتابد و از جانب چپ او جمعیه بر سر و زیر چپین
 هر که برین درجه نژاید توانگر باشد و اسان زید و
 بر احوال روزگار گذراند و بر کمال بیاید و خوشا
 و داد اما برین درجه زاده بودند **درجه هفتم**
ان برج اسد برآید درین درجه چیزهای روحانی عجیب
 که صفت ایشان دشوار توان کرد و از جانب راست
 او بخاری و دودی بیرون می آید و از سوراخ کوهی
 سیاه و بر بالامی شوند بکسیت و از جانب چپ او
 برآید عطا از چوب نان تراشید برو قبضه هر که
 برین درجه نژاید پادشاه بزرگ و بخت مند باشد
 و ساد و بخت کند و خدا را دوست باشد **درجه**

هشتم از برج اسد برآید درین درجه صورت
 مردان نشسته بر کنار ایشان کتابهای علم و حکمت
 و علاج بیماران بایکد درس میکنند و از جانب راست
 او برآید محرابی بر وی نشسته نامی از نامهای بزرگ افتاب
 آن نام دعا با و مستجاب نباشد و از جانب چپ او
 جمعی در و درجی در آن و باران آرزو دوخته در آن
 درج نبسته آنچه در آن رضای خدای باشد هر که
 برین درجه نژاید پاک و مبارک قدم بود و پیوسته
 در جایهای خوش و خرم نشیند **درجه نهم از برج اسد**
 برآید درین درجه خطهای هند و کعبه بدان
 حساب کنند حساب ایشان آنکه نامه هزار و آن
 جانب راست او برآید دندان پیل و دندان او چنان
 رطل و از جانب چپ او برآید چند فوق و شوشند
 یا حافیه هر که برین درجه نژاید بزرگ همت و فراخ
 دل بود و مظفر و او از بزرگان و همه افاق برسد اما
 ۱۰۹

مقکار و سخت دل باشد **درجه دوم از برج اسد**
بر آید درین درجه پاره ابروی فرده و سنگی که او را
مخارج او را زده باشد و سوخته چنانکه بر روی
سیاهی سنگ سپیدی پیدا مد باشد و از جانب راست
او بر آید طایفه با گوشه و دلو و وسط جلوه آن سرخ
و از جانب چپ او بر آید آلات در و در کمران چون
اسکنه و پر ماه و آن ورند و مانند آن هر که برین
درجه زاید ملکی توان کر باشد و لکن شدن بی
رسد که او را اسیر کنند و با خیر فاحیت بزرگ را
پادشاه شود **درجه یازدهم از برج اسد**
بر آید درین درجه صورت عریب بدن که شتران را
از کدام بادمی آرند و از آن ها شوخن بر ایشان و
ایشان را دیو مردم خوانند و از جانب راست او
بر آید دو مشت و دو انگشت و یک و صرع
ساده و از جانب چپ او بر آید سنگ افسان سیر

سنگ مردم و سنگهای افیان ابی هر که برین درجه
زاید گنج نبشت و کوتاه کردن باشد و شوم بی بر ما
و پدید بوقت کودکی بسیار گیرد **درجه دوازدهم**
از برج اسد بر آید درین درجه بستی در نوشته و
مردی ایستاده و تضرع و دعا میکند مر ماه را و
از جانب راست او بر آید بالا استر و کودکی از آن است
نگاه بانان پالان و از جانب چپ او بر آید بالشرایم
خشو و از پوست کارد و خشان هر که برین درجه
زاید بزرگ قدر و همت باشد و کافر بشیرای چنانکه
بهمی التفات نکند **درجه سیزدهم از برج اسد**
بر آید درین درجه صورت افتاب مردی جوان
خوب و بر فرزند بیای سرخ از بافته زنان با
بل نشسته و هر چه رجبت او و اسب پیش و پس
و همین وینا و لها و نور و قدرت او و مرین اسبان را
پوشید و از جانب راست این درجه بر آید جوی

هین نامهای بزرگ خدای ما افتاب برو نقش کرده
خناک انگر که ویرایشنا شده و از جانب چپ او بر
اید بوی خوش قیمتی زعفران با و آمیخته هر که
برین درجه زاید خناک او از چپه انک خیر است این
چنان جمله بیاید و عالم باشد با سر او پوشیده
درجه چهاردهم و علم بخوم **از برج اسد**
براید درین درجه مطهر سنگین بسریانی بر و نبسته
نامها و عزیمتها و بدید کرده که این مطهر چه
کار داشته و همچنین عرایم او و از جانب راست
او براید حیوانی که او را زاده خوانند و مرد
نشسته و از آن حیوان شیر خوش بوی میخورد
و از جانب چپ او براید مطهره از ادیم و چو مشک
و خوب بشکلی قیده هر که برین درجه زاید توانگر
باشد و لکن کافر و هیچ اطاعت نکند و
بدخاقت باشد **درجه پانزدهم از برج اسد** براید

درین درجه صورت مردهانی در از بالا و کند کون
یک از ایشان سید زمین بنیاد میکند تا تخم کارند
و از جانب دولابی با آهنهای بسیار و از جانب چپ او
سرکین کل و خر و کوسپند هر که برین درجه زاید شود
زاید بر مواد و بوقت ولادت عظیم بهمار شود
و باشد که مرده زاید **درجه شانزدهم از برج**
اسد براید درین درجه صورت کتا و خوک
و سگان و خشت پخته شکستند و از جانب راست این
درجه دیوارها، خسییده و الت بنا و از جانب
چپ او کج کوبان معطل نیستند هر که برین
درجه زاید بر تن او عیبهای بسیار باشد چو رکنک
و مفاوج و ابله و بی عقل باشد **درجه هفدهم از**
برج اسد براید درین درجه صورت مردان خود
روی و چندان خوش سخن بایکدیگر مزاح کنند و
این درجه مبارکست و از جانب راست او براید سه

و بسته کرو و بصورت هلال بر نور و انجانب
 و بزرگ شکل و انجانب راست او بر آید پاره ان قوس
 و فرج در دو سرخ و سبز هر که برین درجه ناید
 پاده شاه باشد فیلسوف و بزرگ قدر و او را پلین
 بسیار مظفر و مضور بر دشمنان و عمر در آن یابد
درجه هجدهم ان برج اسد بر آید درین درجه ان
 بویها و سلب بزرگ بر نفع از شاخ و انجانب
 راست او بر آید مهر ها و شب ها و سنگ ریزه ها
 سبید و صدف ها و انجانب چپ او بر آید نعلها
 و پوست ها و کلاه ها و موزان هر که برین
 درجه ناید پارسا و حکیم و ادیب و در آن عمر باشد
 و اگر زن باشد عاقل و تن درست باشد **درجه**
نوزدهم ان برج اسد بر آید درین درجه صورت
 مردی که عود و عنبر و نافه مشک مفر و شد
 و انجانب راست او بر آید موزن و سکه ماه که نیک

نماز و تسبیح و تقدیر میکند و انجانب او بر آید دو
 گوندک یا لوجهاء بر قصه و ان اخبار بزرگان هر که برین
 مزاید ناکس و تنگ روزی و دشوار روزی کان کند
 و لکن پارسا بود و آخر عمر او هزاران اول باشد **درجه**
بیستم ان برج بر آید درین درجه مردان و زنان
 جوان یکسان رقص میکنند و گردن بند ها خیری
 دارند و تاجها ان کل سرخ و چیزی بر سر نهاده و انجا
 چپ او بر آید دو گوندک از دیرستان یا ز آمده شاد
 هر که برین درجه ناید توانگر و ادیب و کریم باشد
 و اگر زنی بود در آخر عمر درویش شود و یک چشمش
 بشود **درجه بیست و یکم ان برج اسد** بر آید درین
 درجه های که میبرد و بازی دریا و میرود و
 مرسد و چراغ دانی روشن بر روغن ریت و
 انجانب راست او بر آید کتابهای و رویشان
 دعا و تسبیح مر خدایان را از ان گمان دار سوا

منزل بکار دارد و از جانب چپ او براید دانه ها خرد و سبب
 بسیار بعضی خشک و بعضی تر هر که برین درجه ز
 ناقص عقل و شتاب کار و کوتاه عمر باشد و در آخر
 عمر درویش شود و از چیزهای مکرره و کند
 ننگ کند **درجه بیست و دوم از برج اسد**
 براید در یک انفرشتگان بزرگ تا و مینماید
 نشود و طریا در و این درجه مبارک است و از جانب
 راست او براید قومی جوانان سوار بر اسب یا
 تنک در میدان گوی مینند و در قصر عجب میکنند
 هر که برین درجه زاید زاهد و عابد و حکیم و
 در از عمر باشد و اگر زن بود یا رسا و عاقل بود
درجه بیست و سوم از برج اسد براید درین درجه
 صورت درختان خرما و زرد یک درختان
 بزرگ در هم شده و سایه افکنده و از جانب راست
 او براید میوه این درختان و بزرگ و بزرگ

خرما و از جانب چپ او براید دانه ها خرد و سبب
 و گاه و خرما و خشک از آنجده کا و و کوسپند را
 دهند هر که برین درجه زاید ادیب و کریم و توانگر
 و نیک بخت باشد و اگر زنی میراث کبریا بدست
درجه بیست و چهار از برج اسد براید درین
 درجه گوهر آبکینه و شیشه های آبکینه و شیشه های
 شکسته و چیزهای گنده و پاره و از جانب راست
 او براید سوخته انار ایشی که در زبان بیرون
 اندازند و رشت های گسته و ناخن پاره شکسته
 و خرقة مرهم در و بسته و از جانب چپ او براید
 یونجه خشک و بنین و دستهای هندلی و گسوت
 بزرگ و بزرگ هر که برین درجه زاید پیچان
 و بدبخت و بی دین باشد و اگر زن باشد همچنان
درجه بیست و پنجم از برج اسد براید درین
 درجه صورت تنها سنگین و مرغان و ستوران

از سنك و از جانب راست او برآید مردی **صحر** کاو
میراندکشد و نتواند گشت و از جانب راست او
برآید سنك از سربای او سصد خطون گرفته
هر که برین درجه زاید بی دست و بی پای بود و
ناقص عقل باشد و اگر زن بود بدتر **درجه بیست و هشتم**
از برج اسد برآید درین درجه صورت گفتها
و موزه ها خرد از سنك سرخ کرده و جامها خلقا
در قوصه رو بزرگ و از جانب راست او برآید طبقی
پرمیوم و از جانب چپ او برآید پوستهای سید پسته
خوش بوی هر که برین درجه زاید اندک زید و قوی
عقل و ضعیف بدن باشد **درجه بیست و نهم از**
برج اسد برآید درین درجه صورت گدگس
بال باز کرده باشد و گریه صید کرده خواهد که ببرد
و او را بخورد و لکن آن صید او را سیر نکند و از
جانب راست او برآید خوک پها و چین یکنه و

از جانب چپ او برآید خیکی بزرگ برآید هر که برین
درجه زاید عمر او ناخوش بود و در تنک و غم و ادبار
و آفت زید و اگر زن باشد همچنان **درجه بیست و نهم**
از برج اسد برآید درین درجه ستارگان
روشن و مردی با خری بی آهن و لکن از چوب خوش
رنگ و روشن و از جانب راست او برآید لوحی سیمین
بروز نبشته شرح حال آنکس که زمانه آن و بر کرد
و از جانب چپ او یک دو برک و بعضی مرغ آب هر که
برین درجه زاید است کوی و نیکو کار باشد و مرد
بکارهای نیک دعوت کند و نیک نیت بود و بقوت
میکروزه قانع باشد **درجه بیست و نهم از برج**
اسد برآید درین درجه مردی در سجود و دعا و تسبیح
و تضرع میکند و بر افتاب نشامیکوید و از جانب راست
او برآید مرد بیزان اهل خیر پارسامیان مرده و زند
و از جانب چپ او برآید آنکشتن بی نگیه و از سنك برو

نقشه کرده که دله را بخورد گشت بسبب نامهای بزرگ
 خدای تعالی که بران نکیر نبسته هر که برین درجه ز
 عاقل و حلیم و توانگر باشد و فراخ روزی و جواد
 و مردمان از افعال او خشنود باشند **درجه سوم**
از برج اسد بر آید درین درجه بالکل رخ و سر هفت
 و پرتا و وس و پایهای اشتهار مرغ و گنجشکان مرده و
 انجانب راست او بر آید ستاره روشن و تابان و انجانب
 چپ او بر آید ستاره کلک و سیاهی تاریک هر که برین
 درجه زاید اقل عمر باشد و یا بشود پسر کار و تباه شود
 و ملک از دست او بیرون کنند و این گسترش و گستره
 باشد **درجه اول از برج سنبله**
 بر آید درین درجه ملکی بیخت ملک نشسته بر
 سراقه از زویم و کوههای مختلف نهاد مکرر
 بر کرد او بزدگان بسیار هر که برین درجه زاید
 نیکو کار و توانگر باشد بر مردمان منعم و مفضل باشد

و دوست روی و دران عمر بود **درجه دوم از برج**
سنبله بر آید درین درجه سیب وانی
 و امر و در تیغ و دسته نکران رین نیکو هر که
 برین درجه زاید فیلسوف و پندیده و مبارک و بسیار
 منفعت باشد مردمان از او خیرات دوست دارد
درجه سیم از برج سنبله بر آید درین
 درجه صورت مرد می سوله که مردمان اهل زمانه
 او را ابو البشر خوانند بسیار منفعت باشد مردمان
 از او این درجه بلند قدر است هر که برین درجه
 زاید تمام او قدر بلند و باقی بود **درجه چهارم**
از برج سنبله بر آید درین درجه کشاکش اندم و چو
 و خرما و کاسه بزرگ شیر بسته و یک سکره نمک و
 یک سکره زیت هر که برین درجه زاید پارسا و عاقل
 باشد و چینهای استیلا کند که مردمان از آن
 منفعت گیرند و بدو تیرک کنند و خویش درو مالند

و او را اعلیٰ پیدا یابد در بشاق پای **درجه پنجم از**
برج سنبل بر آید درین درجه سنگ مریم ان یاقوت
 سرخ و سنگ دیگر از یاقوت آسمان کون و پست و در
 حاکم خوش و او از وود و کودکی نراند و در دود
 رسیه از سم مانند زهر که برین درجه زاید
 زاهد و متروی باشد و با مردمان مخالفت نکند و ^{میان}
 بدو رعیت نمایند و تبارک کنند و تقرب جویند **درجه**
از برج سنبل بر آید درین درجه درختان کون و باد
 یا میوه های نیکو و نیتون و سرد و چوبی برب
 جوی دیاخین خوشبوی و مورد سبز تازه نیکود و
 چشمه آب روشن هر که برین درجه زاید نیکوست
 و گرم بود و عامستجاب مردمان از خیرات فرماید
 برفق و خصومتها مردمان و چنگها بدست او نایل
 شود و خلق بسبب او در سلامت باشند و قومی
 شریان و پیراهنیت **کند** و او بعبادت افتد

پند خالی بمیرد **درجه هفتم از برج سنبل**
 بر آید درین درجه انواع میوه ها و دیاخین خوشبوی
 و خوش و او برده و دبا و سوی که برین که یکدیگر
 میکنند هر که برین درجه زاید باز کانی نینان بخت
 و با سرخانه تمام باشد و از تجارت مال بسیار جمع
 کند و عمر بسیار یا بد و او در بران بسیار نماند و چون
 او **درجه هشتم از برج سنبل** بر آید درین درجه
 موز و خوشه خرمای خوش و خرواری نیکو خوش
 بوی و بر او بنفشه خوشبوی هر که برین درجه زاید
 عالم و حکیم و فیلسوف باشد و چیزهای بامتنعت
 بیرون آورد و او از فرزندان نباشد و فاضل ترین اهل
 زمانه بود و پیوسته متفکر و اندوه گیر باشد **درجه**
نهم از برج سنبل بر آید درین درجه قضیبی بیابان در سار
 زمره بزرگ و بندها و نینان بخت و بالشها پر مرغابی
کند بعضی از حری و بعضی از دبا و بعضی گشتان

باریک خوش بوی هر که برین درجه ناید پادشاهی
 بزرگ قد باشد میان پادشاهان و غلیظ طبع و چهره
 بود مدت ملک او دراز بود و اعطای امان کار فرما
 هست شود مدتی **درجه دهم از برج سنبله**
سنبله برآید برین درجه و سنگها و سنگ نرها
 و چوبهای سخت و چمنهای درشت و خند و ناخوش
 و بارها، آهن و آبکینه و طلق است و طایفه بزرگ
 زرد بهنیر سفالین بر سر او در زرد یک نهاده
 نمائی آن زمانهای دور فلک هر که برین درجه
 نرآید نیک نخت و مبارک و مقبول سخن و خدای
 دوست و نیکو کردار و راست گوی باشد و مرما
 مردم و اسایش فرماید و از پنج حیوانات و
 تعدیبا ایشان باد دارد و عمر او دراز باشد
درجه یازدهم از برج سنبله برآید برین
 درجه درختی از درختان آن جوی که در برج

دلواست یعنی درخت طوبی بدین سبب این درجه
 را بر درجات فلک شرف نهادیم و با این درخت برآید
 دو فرشته سرخ رنگ چنانکه بسیار نندیدست
 ایشان دو غود سیاه تا این درخت را از مرغ نگاه
 دارند که اگر آن مرغ برین درخت افتد هنر کنی نمید
 و همچنین هر که از این درخت دانه بخورد بیمار
 نشود و هر که نمید و تن او متغیر نشود و این مرغ
 اهل این نیست از بهر آنکه این مرغ از زرد عامست
 که خدوند اوست و هزار سال غایب بوده است
 بعد از آن که باز آمده است بر سر کوهی نشسته
 و بالها بر چشم و سینه و پشت او زده تا کوه
 پنهان گشته است و مرغ او را بر داشت و
 شصت هزار از سنگ برده آنکه این مرغ
 هر دو جایگاه افتادند و کوه آن مرغ
 جدا شده است و بنزدیک دایه و مادر خویش

باز آمده و احوال نموده و این زن مریم مرغ را
دعا و بر کرده است و دعا او مستجاب شده تا هر
چند که مرغ خورد سیر نشد و گویا خوردنشکی
او پرت و دوشقای آن مرغ در آن درخت است
بدونزدیک میشود تا آن اصل او آب خورد و از شاخ
او برگ خورد آن دفرشته او را از آن درخت دور
میکنند تا آن مرغ در آن ریخ مماند و اگر آن مرغ
شوم نزدیک آن زن شدی و خود را در زیر پای
او در خاک بگرداند آن زن بروی جمت کردی
و دعای در کار او کردی آن شقاوت خلاص
شد و هر که برین درجه نراید بزرگوار
و خردمند و گویا باشد و کارهای عجیب و نظایر
معجزات کند که مردمان را آن ریخ و تاریک و زمان
برهاند و ببرکات دست او بیشتر و فساد مردمان را
بصالح باز کرده و این پیچید روی و سرخ موی

بود و بر روی و نشانههای بسیار باشد و ترا وضعیف
بود بسبب درد شکم و هضم نداشتن طعام لون او میان
سپیدی و زردی باشد خنان آنکس که صحبت او دریا
و سخن او بشنود و وصیت یاد گیرد و بکار در آن حرفها
نارقی برین درجه زاده بود اخبار او و احوال او
و قصای عجیبها و هنون با قیست چنانکه شنید
باشند **درجه دوم از بیج سنبله**
برآید درین درجه تحتهای جوین بر نشان نبشته
حکمت و علوم فاضل با منفعت و علم فلسفه و معرفت
داروها و برآید درین درجه سدن پارههای بزرگ
دریشا نقش کرده علمها و احکام و علم نجوم و اسرار
فلان و افعال ستاره کان هر که برین درجه زاید
و پارسا و بزرگوار و فاضل باشد و در صلاح
بسیار بود و صحبت زنان بسیار دوست دارد **درجه**
سینر دوم از بیج سنبله برآید درین

درجه آلات درودگران و بتایان و درریان و زرگران
و دنگ رزان و درم رزان و سیم بالایان و بخادان و
گفتگران و آهنگران و رویگران و آلات همه صناعتها
و باین آلات برآید بختها سنگین برایشان نباشد نه تعلیم
هر صنعت که درجهان باشد و ازان و بسبب این تفصیل
و تدقیق هر که برین درجه زاید سلک جواز مرید باشد
و امید خود بیا بدو زیادت از روی خویش و اسم
و ذکر او بدر شود و در شکلی او عیلة باشد که طعام
اندرک تواند خورد و مزه کم یابد **درجه چهارم**
از برج سنبل برآید درین درجه صورت گنبدها
و هیكلها و مقدس و جایگاه عبادت بتان و قربان
ایشان و درین مواضع حصیرها و بویاها افکنند
و گشها نهاده و کورها با سرپوش هر که برین درجه
زاید عالم و فیلسوف باشد و مطالعاتها بآید بیشتر
کتبها بیاموزد و هر چه خواهد آن علوم او را بود

درجه پنجم از برج سنبل برآید درین
درجه صورت خراسی که جای دیگر دانهها ارد می کنند
و استری و خرمی مردی با جامهای خلقان ستور
را میراند که آسیا گردانند و درین درجه سنگها
بسیار است و دریشان نقش طلا کرده کتانبند^ش
و صورت موضع و شانه و چپری که در میان او هفت
گنبد هر که برین درجه زاید نیکو کار و نیک کردار
و نیک بیند و بسیار دشمن باشد و کوتاه عمر و بدجا
بود و اسبب مرگ او دشمنان او باشند **درجه ششم**
از برج سنبل برآید درین درجه صورت
بطی بزرگ در آب و برآید مرغی دیگر بزرگ دواز
کردن همان مرغان آب بالهام رند و درخته
خر که هیچ بال ندارند و گیاه بسیار سبز هر که برین
درجه زاید بسیار دشمن باشد و در وطنها
گنبد و جایگاه بر و تن کنند و میرانگاه بر در آب

و بر آید او مرغی دیگر بزرگ دراز کردن هم از مرغ
آب بالها میزنند و درختکی خورده که هیچ بال ندارد
و گیاه بسیار و سبزه هر که برین درجه زاید بسیار
دشمن باشد و در وطنها کنند و جایگاه بروند
کنند بر نگاه بردشمنان ظفر یا بند و کار برایشان
دشوار کنند و ایشانرا بر هم شکنند و در میان کشته
شود و ندانند او را که کشت و در و ز کشته بماند
و بعد از آن دفن شود در **درجه هفتم از برج**
سنبله بر آید درین درجه بقی که دائمی سخن گوید
و آهسته هر که از سخن فهم کند طریق بدجستن رضا
خدای تعالی را نکه و طاعت کردن با او و امرش
جستین هر که برین درجه زاید ملک و نامستقیم و
لایت بود و از رعیت بخوس باشد و نیکو سخن
باشد در حکمت و ناهد و بعد از آن پادشاه هرگز
پند دهد و حال او نیکو شود و قدر او بزرگتر

از آن شود که در پادشاهی بوده باشد **درجه**
هفتم از برج سنبله بر آید درین درجه مرغان
سیاه و ستوران سیاه با یکدیگر هر که برین درجه زاید
در مادر و پدر خویش عاق باشد و ایشانرا رنج
دارد و در سنک در و دگری کند و در آسیاها تفرق
کند و از آن فائده گیرد و بیخامیر دو مادر
و پدر او پسر او بیست سال بریند **درجه نهم**
از برج سنبله بر آید درین درجه زنان و مرغان
زشت مانند غولان از ایشان هشت مرد بر سر
برنهای سیاه بزرگ دارند و بر پیراهن
ایشان جان جللهای بلند و او چنانکه هر دنیا
از نیکان جان جان بر شود هر که برین درجه زاید
شرعیته را منکر باشد و بکار بندد و او در بیستانی
باشد مبارک که قوت از آن عیال او آن بیستانی
باشد تا آنکه که بمیرد **درجه بیستم از برج سنبله**

برای درین درجه عطار در صورت مردی
بزرگ در پیش او شش افروخته چنانکه هر که بیند
به ترسد و دست او تحفه زن مرد بر او بر مریارید
و حلو نبشته حکمت اولین و آخرین هر که
برین درجه اهدا نماید آن فم کند عطار در تضرع کند
هر که برین درجه زاید چشم او از دولون بود
و انجلیت و خبث و دها و سبک دست چایگاه
باشد که زیر او غایت و نهایت نبود و لکن عرو
گناه بود و محنتهای او بسیار بود و از همه خجاست
یابد و بحفا میرد **درجه بیست و یکم از برج**
سنبله برای درین درجه چینی مانند ماه
به بن رنگ و نور با او چهار کا و سپید و نیکو و و
پشته چوب کنش و باریدن و هفت بر درخت
غار و خیمه دار و آکه تجرید حاجت باشد تا بداند
چه کار را شاید هر که برین درجه زاید پادشاه

جوانمرد و عاقل و منصف و ثواب تدبیر باشد و آگاه
زاهد شود و ملک بگذارد و انزوا کند و غایت شود که
ندانند بگذاشت و او در میانها میگردد تا آنکه که میرد
و او را مرده میماند و در حق گوشت و گوشت او را چهل سال بیا

گاه سازند **درجه بیست و دوم از برج**
سنبله برای درین درجه ماهی بزرگ که او اول
لغز ماهیان است و با او هفتاد هزار ماهی و سرطان
و کشف و بزغ و اردینسا و نیلو بر و طلح و انکاه ای که
بایورینه مانند هر که برین درجه زاید کاهنه باشد
که از هر چه خبر دهد در روز پدید آید و ظاهر نکند و اگر
پروچ بپندرقص کند و دست زنند و سر و کتف خویش
جاءد **درجه بیست و سوم از برج**
سنبله برای درین درجه صورت موش و کوباسر بر
و استخوان بزرگ و سپید از استخوانهای مردگان و
پاره مرده چون بختی و سفالی سمن سخت پرار

خوش و جوین هر که برین درجه مزاید بد طبع و
 خسود و تباه حال و شتاب زده باشد و دروغهای بگوید
 زبان کار بود مردمان را **درجه بیست و چهارم**
از برج سنبله برآید درین درجه آتش آفریننده گردد اگر
 از تنگیان سماع و رقص میکند و کردا کردا میکند
 دستها در هم زده و یاد گسایشانرا ساقی میکند و شارب
 می خورند و بر زبان زنگی سرور میکنند هر که برین درجه
 زاید اکبر و فرد بود بمیرد و اگر تمام باشد یکی بزید
 و دیگری بمیرد و تمام انگاه باشد که بدان نزدیک است
 یاد و ستاره دلالت کنند **درجه بیست و پنجم از برج**
سنبله برآید درین درجه مردی مرده در تابوت
 از چوب شمشاد و از آری و بیای زرد در نیمه او
 پیچیده و گردا گردا و نازانام پیاده و از آن از تعجب
 میکنند و با مرده بازو میکند هر که برین درجه
 مزاید خجسته و فاجد و جماع دوست باشد و زنا

اوراد ششم دارند و از ایشان هر که نیاید و مال و ثواب
 کنند و او زنا نراند و دست دارد **درجه بیست و ششم**
از برج سنبله برآید درین درجه صورت ترازو و پانجا
 و نمود او بر زک و استوار و مردی گردد نشسته ترازو
 بدست گرفته و دومی نکرند و بخاموی و پشم و پوست گوسفند
 سیاه و ز سینه آن کتبی رسم شده و رگوه پوست حکم
 کرده هر که برین درجه زاید نادمست ندارد و دستش
 معیوب باشد و در بیشتر حالها نرید و لادت او بر
 پیدر و مادر شود و دو مریک او سبب عادت ایشان
 باشد و پیش از مریک میل و روز هیظه افتد **درجه بیست و هفتم**
از برج سنبله برآید درین درجه سه کوه
 و سه کینزک سبز چشم دایکان ایشان سرور میکند
 و شادی میکنند و در دست یکدیگر ایشان کار دوستی
 خود ایشان ندارند که از جیست کاه بیرون اندازند
 و گاه بر کینزک هر که برین درجه زاید اندک عمر و کوتاه بالا

باشد که شبانه روز عید و بود که سه سال بدید
در رنج و بیماری و این درجه شو مست انگاه صعود
شود که مشتری درو باشد یا از مقابل درو دید باید
درجه بیست و هشتم از برج سنبله بداید
درین درجه صورت میشه کزی بر کر سینه نشسته
و شیشه ها و شکر ها میکند و بعضی چیزها کسر که عمران
تواند کرد هر که برین درجه زاید فقیهی باشد سرین
و عالم کارهای خیر دوست دارد و درویشان و
پنجاره کان را نیکو دارد و دلش بدیشان شاد
شاد شود و او غلامان را دوست دارد و صحبت
با ایشان دارد همیشه **درجه بیست و نهم از برج**
سنبله براید درین درجه صورت خانه بزرگ
و تاریک و درو کوهها و زنی و کن دمان و خنجر
و مورد بزرگ و واخه بدین نماد ان خشرات مکره
منظور و بیان کار و در خیالات سیاه رویان سبز چمن

و خاموشان و هیچ کس نتراند که بدین خانه نزدیک شوی
از سرها و باد هر که برین درجه زاید خست و مختال و
معاون و مختال باشد و دشمن روی نزد دیدن مردمان
و هر که او را شناسد افعال او را منکر باشد و هیچ کس
نیکو نگوید و خاتون و حاسد باشد **درجه سی و امان**
سنبله براید درین درجه دیک کس ترده
وز بر او تلخا کس تر و تل شوره سیاه و قدری و دق توت
بزرگ مرده چنانکه باران او را آب دهد و ز بر خال پوست
سک افکند هر که برین درجه زاید همه چیزها کافر باشد
و هیچ خیر نپسند و راست گوید و پیوسته مردمان را
دشنام دهد و میا دارد **درجه اول از برج**
میزان براید درین درجه صورت های رشت و ناخوش
مانند مردگان دخنه کبریا جای تاریک چنانکه
هیچ کس طاقت ندارد که بدان نزدیک شود و از کند
و کرد اگر داور زمین رشت و پیمن ناک بر باندن مشیر

وگرک و سکان باریک دران گوشه هر که برین درجه
زاید مختال و فاجر و خبیث و جلوان و در مردمان
طعن کننده زندگانی کند و در خوش خویش جز حرام
نخورد **درجه دوم از برج میزان**
برآید درین درجه منبری ضعیف و گیانی از گوشه دیو
در آویخته با الوار و قوصهای خرم و لبا هیچ مرد
نه هر که برین درجه زاید که عقل و بسیار حمل و شوق و شتاب
زده و فضولی باشد و هیچ کس را بدو حاجت نبود
و تنگ دوزی و بد حال بود و برخلاف تدبیر صواب کار
کند **درجه سیم از برج میزان**
برآید درین درجه صورت در دانی ناجاهای و بند
و غلبان داشته و از کس سنگی که بپایند و بپای دراز و
پوست بر تن ایشان سیاه شده هر که برین درجه
زاید تر دست و دراز عمر نباشد و باید که در یازده
سالگی بمشیت و شش سالگی بمیرد و در اهل بیت

اورنج و بد حال باشد و پیغمبرانی پدید آید **درجه**
چهارم از برج میزان برآید درین درجه
صورت که مانند تار یک اندک آب سردا نش دران او
پایرون شده و در رخت مردمان که بایکدی که مشغول
و جنگ و سقفا که مایه مقدار بدستی در بدستی شکاف
و مردمان از آن میزنند و جوع میکنند و هوای این
که مایه چنان شده که مردمان طاقت کندن ندارند
هر که برین درجه زاید زشت خلف باشد و چشمها
برگشته گوشها چون گوش پیل حرام خوار باشد
و گردن دراز کرد و دشوار زندگانی کند **درجه**
پنجم از برج میزان برآید درین درجه خر
سواری پیش از خری یا خرواری کل نیکو تازه کردا کرد
او جوانان و کودکان دو چنگ در دست او میزنند
و بر کل سرود میگویند و کودکان دست میزنند و رقص
میکند و پیاپی میگویند و این مرد سرخ چشم و دراز

بینی باشد هر که برین درجه زاید نیکو گردد و پاک
 دین و غریب و ست و اهل بیت خود را دوست ندارد
 و بر هر کاری اندیشه کند تنگ دل باشد **درجه**
ششم از برج میزان بر آید درین درجه
 در جوانی خیزان و سرمه دانا و میلهها و سرمهها بالو
 و در میان درج عودی آن بلور که دسته امیند را شاید
 و سرمه های آن سنگ و مشک و عنبر غل دار و شیشه
 کلا بکافور هر که برین درجه زاید ما درویدد
 او پسران و لا دتا و بدو سال میزند و او را غریبا
 تربیت کنند در تنگی و سختی چون بزرگ شود او را
 نخته و اقبال حاصل شود و آن دنیا به تمام بیاید
 و ذکر او در عالم منتشر شود **درجه هفتم از برج**
میزان بر آید درین درجه صورت ماهیانی است
 مردی بد حال خلق جامه تنوری متاید و همه جهان
 از دور پر کند و ایر مرد به بینی پاک کردن مشغول

تنگ دل و از بینی و چشم وی آب میرود و هر که برین
 درجه زاید بر زکوار و توانگر و کریم و مقبل باشد و
 در کردارها و نیک نخیل کند در نیمه اول از بعد از
 بعد بان کرد و نخیل و تنگ دل شود و بد حال و صاحب
 و محمد و تنگی و سختی عمر بگذراند **درجه هشتم از برج**
میزان بر آید درین درجه صورت بتان از چو
 شمشاد و آب نوس و ساج سه بت ازین هر سه که
 هرگاه آب دروزینند و آن دهد پیوسته مانند
 سفارش جادوان هر که برین درجه زاید خوش گوید
 کفش و دلیز بر حرام و خپت باشد و از هیچ نیندیشد
 زیرا که درست رای و قوی خاطر باشد **درجه نهم از**
افریقا بر آید درین درجه صورت نایبایان با عصا
 در پیش ایشان مرد بزرگ پیشانی شکم او برآمد و بوی
 پوشید و پیوسته در عصا گرفت و میرود و هیچ اندیشه
 نکند که کجا میرود هر که برین درجه زاید خوش

سخن و خطیب و شاعر باشد و دل او انحد و کینه
 پاک مردم را نبیند دهد او درویش صاحب خیال
 باشد و بخیله نیکو کس کند **درجه دهم از برج**
میزان بر آید درین درجه بندها، قصب
 نزد و خنجر آهنین تیز و مشقی و خاکی بسیار و شوق
 دان و دین بر ایشان و دسهای تره هر که برین
 درجه ناید دشمن روی کران دور کرده مردمان
 باشد و بر کجا که خسته چادر شب او از بشروشا
 بود و او عهد نباشد و بیخ مالی جمع کند و بر عم خوشتر
 نفقه کند تمام نگاه بمیرد **درجه یازدهم از برج**
میزان بر آید درین درجه و نکل که با یکدیگر
 چنان میکنند و خون از ایشان میرود و رو با هر که
 با آهو بزه از دور چنان میکند و جوید و از زیر پای
 کرده با مردی مصلح بکناه را بردار کند هر که برین
 درجه ناید کریم نفس و دوست روی بود نزدیک

مردمان و بوقت کودکی مادر او بمیرد و خویشان پند
 او پیر و رند و در بزدگی شدت و محنت بسیار بیند
 پس روی با قاتل اند و نعمت مردی اشنا بدست آرد
 و باقی خویش بگذارد بطریق نیکو **درجه دوازدهم**
از برج میزان بر آید درین درجه صورت کتکها
 در علم فلسفه و نجوم و زورق پر کافهها خرد برین
 بیشتر از و نبشته بعد از آن درین و در چوب از شقا
 خر مادر زورق و گونه درست هر که برین درجه ناید
 توانگر و خوشیستن دار و پارسا و خوب اندام باشد و
 تن درست و از شر دشمنان ایمن و مالی که از تجارت
 کسب کند در دریا برو مبارک باشد **درجه سیزدهم**
از برج میزان بر آید درین درجه کشته درو
 پیری بر کس خرمای برد و هر نوع ان و میبافند و با او کشته
 بانان و کشته نشینان و از ایشان مردی کان است و سا
 وضع نوامیس مینویسد و با دمر گشته را میبرد

هر که برین درجه زاید عاقل و جوانمزد و گرم باشد طعنا
 و شراب دوست دارد و حیوان نمیدرد در علتی که هیچ
 کس از آن علت نمیدرد و خوب روی و مقبول و نیک
 بخت باشد تا آخر عمر **درجه چهارم از برج میزان**
میزان بر آید درین درجه خار خشک و گیاه خشک
 و ساقهای باقلی شکسته و پنجه چین بر کنه و جود
 پید و پوست ترنج خشک و پوست کون هر که برین
 درجه زاید و پیر باد شاه یا دیدار او باشد بر ظلم یاد
 دهند بود بکراهیت نفرو در آن عمر باشد و حال
 او بلند شود بغایت و کارهای او بستانند **درجه پنجم از برج میزان**
از برج میزان بر آید درین درجه طومارها
 و درجه آن سری پادشاه بیرون آورده باشند و
 چوب مانند عصا و دوات و قلم و کار دهنین و دو
 پنجه کون بزرگ و دو کون و گیاه کرم میان ایشان
 و کلین خلق و بالک هر که برین درجه زاید عزیز و مکرر

باشد در قیله خویش و سلطان شایسته و مقبل و از
 جهت سلطان علمای بزرگ کند و بشا گردان و دان
 علمای اشارت کند بآنکه تود را ساقلا و علتی باشد
 که بدان میرد **درجه شانزدهم از برج میزان**
 بر آید درین درجه صورت حیوانات بعضی مرغ چرخ
 و بعضی چهار پای پوست و موی و بر ایشان در پیش
 ایشان هر که برین درجه زاید عمر دراز یابد در سقا
 و در کوه گامه رویش تر خویشان او میدهند و او مید
 و باقی اهل خویش گردد **درجه هفدهم از برج میزان**
 بر آید درین درجه مردان تن در دست و خندان
 با جامهای سپید پاکیزه و در پیش ایشان خرما و پنجه
 هر که برین درجه زاید پارسا و دوست دار و نیک
 کردار باشد و سفرهای با منفعت کند و او را دوست
 بسیار باشد اصناف علمای را دوست دارد و حال
 کند عاقله بسیار و همه علو امام گردد **درجه**



هشتم از برج میزان برآید درین درجه
صورت مرد از بزرگوار و بعضی اخبار و سیرا اما
مربیسند و بعضی جامه می در بچند و بعضی از دوییز
و بعضی حدیث میکنند و میخندند و بعضی شراب
میخورند و شاط می کنند از چیزی که شنید باشند
و دست میزنند و بعضی میوه میخورند و بعضی باوکیل
حیثا میکنند و این همه امثال یکدیگر باشند مگر آنکس
که آرد میرد که غریب و تنها بود و او را دشمن
و بخوانند که در میان ایشان باشد و او را الحشار
خوانند و او با ایشان مناظره میکند که کار من ^{منفعت} بیا
تراز کار شماست و این همه بر صوابی رای و عمل و متفق
شوند هر که برین درجه را بدین بخت و بهر مند
بود و مقبل و همچون پادشاه روزگار گذراند و هر چه
طلب کند از مردها بیاید و لکن باین ضعیف و
لحوقه باشد و بسیار پمار گردد و در رضا بخلا

بیم ناله به بیند که انرا حقیقت نباشد **درجه نوزدهم**
دوم از برج میزان برآید درین درجه ندهای برین
در میان ایشان چیزها فرج و خرقهها بروغن کتان
الوده و کپای بر کسوی چوبین تشسته در می جنبانند
و مردی جوان بر پای ایستاده روی مشرق نماز مسکند
و دعا و تضرع مرا قتاب یا هر که برین درجه زاید
گاه قوی باشد از چیزهای پیشتران بودن از خبر
دهد و خطا نکند و نیک نیت بود و نیکو کار و
هد کس را نیکو خواهد و او را خواهری باشد بد
و دزد و طر ^۳ مرده مردمان زاید و هار ^۴ خواهد
ناگاه بمیرد و وساها ^۵ سیای برادرش پیران و بماند
درجه بیستم از برج میزان برآید درین درجه
پیری کرد تشسته بر حصیرین بر او مطرح طری
کتاب بر کنان نهاده در علاج چشم و دازوها او
و در پیش او سبیل از نطفه میوهها نیکو و حیات



ازستانان و نهاده هر که برین درجه نژاد پارسا
و پاکیزه و نیکو کردار در حق مردمان و توانگر و
نیان بخت باشد و در پیمایان و انبیا **درجه**
یکم از برج میزان برآید درین درجه سه زن
و سه حصی طلب میزند و سرود میگویند و خنجر
بزرگ بر علف کبوتر و دو پیمانه جو در خنجر خود
و طبق چهار گوشه درواشته و سرکین کا و هر که
برین درجه نژاد عامل سلطان باشد خیر و نیکوئی
دوست دارد و عمل سلطان بکراهیت کند تن
او را بود و در ان عمل مال بسیار کسب کند و در
خانه نشیند و مالها خرج کند در زندگانی
خود انگاه **درجه** **دوم از برج**
میزان برآید درین درجه صورت پیری در دست
او نه کان ندان در پیماید و دولهای باریک
و زدها او بخته و انبانی بر کردن درونان

و پیر و زیتون و نجفی هر که برین درجه زاید پیوسته
عاشق و بیمار باشد و سماع رودها و حدیث و اخبار
دوست دارد و پیوسته ملازم این چیزها باشد
درجه **سیم از برج میزان** برآید درین درجه
کاره بر لب از خیر و شاخهای نرگس و کار و بزرگ
و نهد از دایره ماوسکی مویر نیکو و درج پر بویها خوش
و عطران که زانرا و درج آهنین در و پاره های گل
شرح هر که برین درجه نژاد کریم و فاضل و علم دوست
باشد اما مقبل و فراخ روی بود **درجه** **چهارم**
از برج میزان برآید درین درجه صورت
رفهائیلون برهای طایوس نیا و از ان خمری نفع ببرد
نشسته کرد یا بجائی که وصف نیاید بر سر او تاجران
عاج بگوهرهای فاخر مرصع و او پیوسته میخندد
هر که برین درجه زاید جو انرد و کریم باشد و نیک
مردان و پارسایان را دوست دارد و در خیر و



شعادت زید و از بهارهای بسیار و خلوص یابد
 اکثر بعلت فنون میرد **درجه بیست و پنجم از برج**
میزان برآید درین درجه زنجوان که نای
 مینند هر که نشیند طرب آرد و با او گنیز که بزرگ
 از شراب بخورد در بیشتر ایشان کل سرخ و مرزن
 گوش و انواع ریاحین هر که برین درجه زاید مطرب
 یا محنت بود بطل و بازی که بوسه ها و تماشاها
 و طعام و شراب و صحبت جوانان دوست دارد
 و شراب مشعوف باشد و در راحت زندگانی
 باشد چیزی ندارد و بکسر محتاج نباشد **درجه بیست و ششم از برج میزان** برآید درین درجه
 تنگ دوش سرخ و در سینه ها و رشت های بسیار و صراحی
 آگینه سبز و در رفقا و زرد و دسته سداب
 و در ساج منقش چهار سوطیف هر که درین
 درجه زاید اخبار و اشعار دوست دارد و گوشت

با حصان نازمان را تعلیم دهد **درجه بیست و هفتم از برج میزان** برآید درین درجه ماده کاوی جوان رسنه
 برگردن او بسته گوشتی او را میگرداند و با او دستهای
 تن بسیار و پس او مردی خرد را میزند باران خرد
 با ریحای از خاک و خاکستر و سرکین تا ترها را قوت
 دهد در دست چپ او عصاهای بسیار و آن زنان
 و زیت و کوفه و هندکی می خورد هر که برین درجه
 نژاد فرج و بد تدبیر و بد بخت و رنجور و ناهوار
 کار باشد و در شب از یلندی بیدار و میرد **درجه بیست و هشتم از برج میزان** برآید درین درجه زومه
 جامه صوری بر سینه باریک حکم بسته و در جانب دیگر
 سوز در دست و شکسته هر که برین درجه زاید
 جوانمرد و کریم و نیکو حال باشد و مردی دوست دارد
 و مال بسیار بدست آرد و به نیکی و افضال بود و ستاز
 خرد نفقه کند و او رسد پسر باشد عالم و فقیه و نیکو

مرد و عمو و دران **درجه نهم از برج میزان**
ن بر آید درین درجه صوفی بزرگ و لطیف
 و کبلس بزرگ و تکلیف های بزرگ و شیشه های ظریف
 و جوی تو که آتش بر و کار نکند و سیاه از دود و دود
 روغن کتان جمع کرده هر که برین درجه نماید میانه
 حال بود و فرج و مکر و ولسامان کار پسران بسیار
 دارد و بدیشان منفعت گیرد **درجه سی از برج میزان**
م بر آید درین درجه رحل در صورت بزرگ
 خویش که هیچ کس طاقت ندارد که در و نکند یا از هر
 سال راه بدو نزدیک شود از سخن سرما و خشک
 و او بر ظرف دیبا نشسته و یک یا بزرگای دیگر نهاده
 بر سر او تاجی از زعفران و در دست راست او
 طوقی از سنک شبه دروآینه بزرگ زده و ده
 روش و تابند و ریش او بزرگ و سپید همچون
 برف در پای او موزه آن دیبا سطر سبخت سیاه

کلی خ سبز سیاه پوشیده و خاموش نشسته هر که
 برین درجه نماید زاهد و عابد باشد از سهای دنیای
 دور و هیچ سهوی نزدیک نشود و نخواهد و بچام
 صوف سیاه قانع باشد و سیرت او روزه و نقشف
 بود و در اقام حیره او ذکر بسیار نبود چون میرد
 مردمان پشیمان خورند اگر بجز از ایشان فوت
 شد باشد بدین سبب زیارت کورا و بسیاروند
 و بناهای عظیم بنرگوار کنند بر سر کورا و تبرکها
 نمایند بکورا و اعتقاد کنند که زیارت کورا
 دفع کند **درجه اول از برج عقرب** بر آید
 درین درجه مردی سرخ با او آینه خراقد و
 حقه پر مشك و شیشه در و روغن بکنا از سنا
 بسوی آفتاب میرود تا آنجا نشیند و بدان آینه
 خرقتها بسوزد و در پای او موزه های سرخ باشد
 و پیراهن کوتاه دارد و از جانب راست او بر آید

خری برو نطق با و کرده در چک لطیف و از جانب
او صراحتی آب کافور و دو عود آهنین **سبک** هر که
برین درجه زاید سبک روح و مقبول باشد میان
مردمان و در کارها شتاب زده و متهور سبک سخن
هر چه فرشته ایمان ندارد و آن گوید ایشان که
گفتنیست بر آید درین درجه تخت بزرگ از عاج
بنقره و پایهای او بر سبکهای رخام سبید نهاده و
پیری برین تخت خفته دراز با جامهای مسیز و
کودا کرد او ریحان ملک یا خوش بوی و غار می اینستا
با موجه مکسر از و میرافز و مدد موی بر تخت نهاده
و از جانب راست او بر آید یارهای بلور صافی و صدف
بزرگ در مرواریدها بسیار زرد رنگ و معیوب
و از جانب چپ عطر ادیم و خرمیه از لیف و قفل
لطیف و چهارده عضا از چوب درخت افشا شواو
نیشله نو لطیف هر که برین درجه زاید چوب

دست و نیک دل و نیک اندیشه باشد و مقبول و
شناخته نزد دین بزرگان و بتواضع **درجه سیم**
از برج معقرب بر آید درین درجه پردها
کسترده که از بزرگی اطراف ایشانرا نتوان دید
سبز و روشن و تابند و اندرون پرده گنیزگان
خوب روی که بر بط میزنند و سر و دمیکو میزدند بزرگ
حال پوشیده و از جانب راست او پسر ها و خانها
رنگین و نطق بزرگ محکم و از جانب چپ او زخمها و
بعضی سر که و در بعضی زیتون و در بعضی خیار و خیار
بادی که هر که برین درجه زاید از دنیا بهره مند
باشد و او امیدها خوش بیاورد و ملکی عظیم بر او
و حکیم و عالم و نیکو نریز و ستوده اش بود و سلیمان
پیغمبر علیه السلام برین درجه زاده بود **درجه چهارم**
از برج عقرب بر آید درین درجه سقای مثل
بر آب بر پشت و رسن باریک از ساق او و نیخته

میرود و در سن آن پس خود میکشد و از جانب
او درها ساج بردیوانانها ده و پاشنه درو
در آوردند و نذر واره و پر ماه و کان پر ماه و
برنده و کوهی سنگ او سخت و از جانب چپ او یک
ایکینه که در هر که برین درجه زاید ریاسته بزرگ
میاید و مقبول قبول بود سنگها نه با منفعت مرزا
و سخن او را امام سازند و اهل زمانه بدو اقتدا
کنند با چهار صد و بیست سال **درجه پنجم از**
برج عقرب بر آید درین درجه سنگ
بزرگ مانند کوه خورد رنگ او سبز و بر و با ستارها
و باغهای خوش و از جانب راست او بر آید درخت
کنار و میوه او و جو با آن ساق پید و از جانب چپ
دری بزرگ بزنی شد سخت سبز و هر که برین
درجه زاید پادشاهی رحیم و با بهر و مقبل باشد
و منصور و مظفر بر دشمنان و دوزی مندان دل

مردمان چنانکه بگردارهای و اقتدار کنند و رغبت
فایند و فرمان او را اطاعت برند **درجه ششم از برج**
عقرب بر آید درین درجه مر و آید آمیخته بر نطی
کسترده و در میان مر و آید پاره های ز سرخ سیم و
نکته ها از سنگ سرخ و دیگر رنگها و از جانب راست
بر آید ماهی از دریا و مر و آید آهسته چنانکه
از نزدیک بشنود و از جانب چپ او سوسمار می رود
و ملخا فی او را در سوراخ او میکند هر که برین
بر این درجه زاید مبارک و نیک بخت و نیکو گردان
باشد و میراثی عظیم بیاید و خرج کند و عاقبت
او بخیر باشد **درجه هفتم از برج عقرب**
بر آید درین درجه کلاههای برنس بعضی از پوست
و بعضی از پاره های جامه و ناخن پیراهن
و کجیلین بزرگ و چهل و پیراوس و از جانب راست
او دیک سنگین و کوسر کند و از جانب چپ او

آب دان کبوتران و پنهان ایشان هر که برین درجه
نماید مبارک و نیک بخت و رحیم باشد و علمها و صنایع
نافع بیرون آورد از جهت مردمان و گروهی با او خوش
و تشییع کنند و بر بخامند و عاقبت او را برایشان
ظفر باشد و دست یا بد جمله راه اند کند **درجه**
هشتم از برج عقرب بر آید درین درجه
چینهای روشن بر صورت ماه زبر مرغزار سبز پرگیا
ولا لکوهی و کلهای نیکوان هر اونی غراردیواری بلند
سپید کرده بکل سپید و از جانب راست اوسی بن
درخت سر و در خایطی که جوی در و میرود و سرو بنا
در کنار او و از جانب چپ او سکان در هم افتاده
و شغالان بانگ کننده بایکدیگر جنک میکنند هر که
برین درجه ناید باز کار بنیل و مرز و نباشد
در تجارت و بسیار مال کسب کند و فراخ نفقه کند
و در خیر نماید **درجه نهم از برج عقرب** بر آید درین

درجه نهم از برج عقرب بر آید درین درجه
بزرگ و چیری که بوی خوش دارد و از جانب راست
او حیوانی متحرک بر صورت دلغین و لکن نه او را
از هر آنکه این حیوان را سر و دم و پای نیست و از جانب
چپ او حوضی چهار سو جو پهن بر روی آب میرود
و کس بر وفا در نشود و ندانند که در و چیست هر که
برین درجه ناید مال بسیار دارد و دام بسیار هر چه
بست آید بوام کذا ردن و بفقعه کردن صرف
میکند تا آخر **درجه دهم از برج عقرب**
بر آید درین درجه بنده های نر تاز و کوشش
برین و افکنند در میان و کرک بانگ میکنند و شغالان
فریاد میکنند و آنهای ناخوش بکوشش می آید و
از جانب راست او حیوانی در آن عمر که هندوان
بد و تبرک کنند و او را در یکاه خویش ماوی دهند
و از جانب چپ او قرعه بزرگ و جزیره بزرگ هر که

برین درجه زاید پارسا و پاکیزه باشد و نزدیک سلطان
 منزلت یابد اندک هم بود بسیار عیال باشد اول
 عمر تا آخر عمر و پیر هیز کار بود و ستدین نیک باشد
درجه یازدهم از برج عقرب بر آید دین
 درجه سیدی سیمین زانند و در وطن هجوت
 او و محققان برینج بازانند و در مدینه انجود
 صندل شکافته کرده و آن جانب راست او بر آید
 گرسه آهنین و سفاهای بسیار و ستون چوبین
 و از جانب چپ حوض خرمای مالیده از چپه سرکه
 و زنیله لطیف از بر خرمای و محو در بیان در یک نسیل
 هر که برین درجه زاید تیکو طریقت و فراخ
 روزی و نیرک و نیک تدبیر بود **درجه دوازدهم**
دم از برج عقرب بر آید دین درجه دوم
 و چوبهای صیوف و برج کبوتر و خسته و لیف خرمای
 و از جانب راست و بالشها و لحافها و مرغ خوش

او از سبز رنگ و از جانب چپا و خری سبست بر و با
 کرده و زبوسیت یان پیمان جو نهاده در قوط هر که
 برین درجه زاید تیکو طریقت و فراخ روزی و نیرک
 و نیک تدبیر بود **درجه سیزدهم از برج عقرب**
 بر آید دین درجه انواع ریاحین خوشتر از بنفشه
 و گل سرخ و خدری و مرغی نکمش و بر آید جو زه
 طاووس و پر مرغی که او را ز نقول گویند و از جانب
 راست او بر آید شیرین بها رخته و نال و نیک
 میکند و از جانب چپ و محوری سر بر درخت کون
 و خار و در خاک میگرد و پیوسته همچنان میکند
 هر که برین درجه زاید علم دوست باشد و در کتبها
 بسیار نکرده و بعلم و کتابت اندک گیرد و او را دوستان
 و مال بسیار گردد آید و در آخری توانگر گردد **درجه چهاردهم**
از برج عقرب بر آید دین درجه درخت
 ناز بار و ارسین و بر اصل او صمغ بسیار و بر سر او

فاخته کان باندن میکند و از جانب راست و ناری
ازین درخت و این معنی است با نتیجهای بسیار و در
زیر و فرشتهای خدیش بسیار کسزده و از جانب
چپا و کلنا در حاله و سر و کل خیر و سرخ هر که برین
درجه زاید ملکی کرم و بز کواریا بد میان مردمان
چنانکه و لجه کند و گردارهای نیک کند چنانکه ثنا
و مدح او در عالم مذکور شود **درجه یازدهم**
از برج عقرب بر آید درین درجه مردی راست
کوی در نما را ایستاده مرین مشتری را و بوی سوخته
و قربان کرده او و مدح او میخوانند و بت با او بنام
میگویند **یا عبدی** و از جانب راست
او اسبی نیکو بر گردانی با تعویذهای بسیار و مهرها
بر کردن و از جانب چپا و کلاه غنیشده و آب میجوید
سایبان سخنة تشنگی بال برهم میزنند هر که برین
درجه زاید راست کوی و منصف باشد در معامات

و فاکتند و غل نیک دوست دارد در همه کارها
نیک و او پیری بود **درجه شانزدهم از برج**
عقرب بر آید درین درجه لوح زمین
در و دفن کرده نیکنهای زمرد سبز و پیری نشسته
مصحف بر کنار از اخبار و قصه قیام املاک میخواند
و از جانب راست و نافه مشن و قدح ابلیس کین
لطیف در و هفده مثقال عنبر در قدح انباشته
و از جانب چپا و بخ آب در مسالین بوده و آب سرخ
گردا گردا و کوزه های نو نهاده و جمله بر گوسه جوین
هر که برین درجه زاید مومن و راست کو و قربان
کنند مرتبانه او روزه دار و عابد و درست کار و حق
گوی بود **درجه هفدهم از برج عقرب**
بر آید درین درجه صورت حمالت که بارهای کربان
میدرند و ماه را تسبیح و تقدیس میکند و مدح میگویند
و از تقویت میطلبند و در بردن نوبتها و از جانب

چپ او بر آید گنیه ناردان و مویرن شام و ناردان
سودی و از جانب چپ او و مرسله مرجان هر که برین
برین درجه زاید خدایا ناردان دوست دارد و فریضها
بگذارد و نیک کردار باشد چنانکه بروماومت
نبود **درجه نون دوم از برج عقرب** بر آید
درین درجه صورت مردانی که خایه مرغ و ماکا
و حوجه میفرشند و دران درست و راست
باشند و از جانب راست او بر آید مردی بر کرسی ای
نشسته و مردی دیگر در پیش او بروی در افتاده
و او را چوب میزنند و او فریاد میکند و استعانت
میخواهد و از جانب چپ او بستر و حجر چینی
بر تخته گسترده با بالنها و از اراطیف هر که برین
درجه زاید در نیمه اول از عمر خویش بد مرد و بد
کردار باشد و با عمر ثوبه کند **درجه یستم از**
برج عقرب بر آید درین درجه جو بهای سیاه

بعضی صوف و بعضی بر لشم در دست کنیزکان خوب رو
و از جانب راست او بر آید کودکان کور و خایه مرغ
و از جانب چپ او مردان و زنان در پیش بت عطار و خوش
میکنند هر که برین درجه زاید برین او عیسا بسیار
باشد و همه عمر میان درسته و پیماری باشد **درجه یازدهم**
یکم از برج عقرب بر آید درین درجه کنیزکان سنگ
که طبل میزنند و سرور میکنند بزبان خویش و از
جانب چپ او بر آید راغان سیاه در مقدار هر یک خرم
و از جانب چپ او بر آید زنی فرزند میزاید و قابلد در
پیش او و فرزند او راست خلق هر که برین درجه
زاید دروغ کوی و فاسق و فاجر و بد کردار و لیر باشد
درجه بیست و دوم از برج عقرب بر آید درین
درجه ماری که حشرات را صید میکند و ایشان
از او میگریزند و از جانب راست او بر آید هائی
میپرد و موشی در دهان و از جانب چپ او خرن

بر زمین ریخته و سگی او را میخورد هر که برین درجه
زاید بدخو و برنده رحم و نا امین نند بود **درجه بیست**
و سی و هفت از برج عقرب برآید درین درجه کاوی سبز
از دریا برود و سر و سیاه باریک بر قفای او مویهای سیاه
بسیار و پاهای او جدا از تران دستهای او و سطر ترمیر
و بر میخورد و از جانب راست او برآید کوهی بر سینه پدید
نشسته کار در دست میخواند که او نیک شد و از جانب
چپ او برآید درختی بزرگ بر شاخهای او مارهای
افریجه پدید هر که برین درجه زاید دزد و راه زن
و دخی نماید مردمان باشد لیر قوی بر و ظفر بایند
و او را شمشیر پان کنند **درجه بیست و چهار**
از برج عقرب برآید درین درجه هیز مهادر
نهاد از زمین تا سق و آتش درین هیز مافتاده
که هرگز نمیرد و از جانب راست او برآید بغبانی بزرگ
میچند و عقابان بالا او فرو دم آید تا او را برآید

و ثباتی دهن باز کرده سوی عقار و از جانب چپ او
صورت پیری و حشی خویشاں در درخت مساج بزرگ
میخارد هر که برین درجه زاید زبانی بزرگ باشد
که دین ندارد و بر شرایع استخفاف کند **درجه**
بیست و پنج از برج عقرب برآید درین درجه صورت
جبهای که از در و دکان باز پس آید باشد و در
پنج و از جانب راست او برآید غولی موی او چون
موی خنثی و او در صحرائی آب میبرد و از جانب
چپ او پوست ماران افرو و سرون ایشان دندانها
هر که برین درجه زاید بد مرد و فاسق و بی وفا
و بی پرهیز و بد بخت باشد تا آخر عمر **درجه بیست و**
ششم از برج عقرب برآید درین درجه خوک
بزرگ درختی را باشد دندان خود زده و در نیم
کرده و از جانب راست او برآید صورت کوه دکان
که نرد و شطرنج می بازی و پیاز می سخن میگویند

و از جانب چپ او بر آید خنجر بر یک سر کشاده هر که برین
درجه ناید پیوسته پندار باشد و افق در ساق
او امتداد که در آن میرد **درجه بیست و هفتم از برج**
عقرب بر آید درین درجه صورت بتان از
سنگ سپید و سیاه و پسته بدست هر یک شمام
سبز جو پرن یک بونگار اندوده و از جانب راست
او بر آید سینه های برنجین و جو پرن مدحون و سفالین
و سخت بخت و از جانب چپ او بر آید مسمارهای
بزدک و خورد و کیشهای بنیده دانه و ریهان هر که
برین درجه ناید جاهل و سخت دل و دیوانه و ظلم
ناشناس و بی سامان و رنجانند اهل بیت خویش
باشد همه عیال او را در غربت بسنگ بکشند **درجه**
بیست و هشتم از برج بر آید درین درجه قومهای
انگشت سخت بزدک و دوپشته هیز مکن ستر
و باریک و زنده ساج در سبوی بزدک و پوست

نار بزرگ و از جانب راست او پوست و برك و لیف
درخت خرما و دسته هندی بزرگ و از جانب چپ
او طاقه برنجین با گوشه حقه جو پرن در فاشان
و حقه دیگر در و جیز و شیشه در و پوست تخم
خریزه کوفته هر که برین درجه ناید فرومایه و دروغ
زن و متمسک و غافل باشد و از هرجه گوید و کند باک
ندارد و عهد او را دشمن دارد **درجه بیست و نهم**
از برج **عقرب** بر آید درین درجه باک
خروس و سرکانغ و های مرده و عقعق مرده و مرغ
سبز بزرگ مرده و از جانب راست او بر آید کاغذ
مشرقی خرمها و زرمها و محیره پر جبد و از جانب
چپ او بر آید کبوتر بنا و خایه کلیم و خایه کبوتر
و بوره در کاغذ پلچین هر که برین درجه ناید
دروغ گوئی و سخت دل و کشتن و در خرد و نارا
چو ستور باشد و درویش و بزنشت حال میرد

درجه سی ام از برج عقرب بر آید درین
 درجه زنانه که نوحه میکنند بر مرده جوانان
 بر دو پای نشسته و زنان دیگر اندرون سرای نوحه
 میکنند و می گردند سخت و بانگ عظیم میکنند و
 از جانب راست او بر آید زنی که فرزندی زاده
 باشد و زنان ندانند که پدر او کیست و از جانب
 چپ او بر آید هفت سنگ حواجج بر پای ایستاده
 و پای دیگر شکم بار نهاده هر که برین درجه زاید بخت
 و محوسس و بی مهر باشد دشمن روی بزند خولیشان
 و هسایگان و بر ستر میرد **درجه اول از**
برج قوس بر آید درین درجه جماعه از زاهدان
 جامه های ایشان صوف سیاه استخوانهای مرده
 از گردن و دراعه فرو و بخته تا از موی پاد
 میکنند و نفس خود را قهر و از جانب راست
 او بر آید زنان و مردان و بتان را دهنده می سوزند

و غار میکنند و می گردند و دعا و تضرع میکنند و از
 جانب چپ او پیری حکیم از بالا استقامت کرد و درش
 او شاگردان از علم می آموزند و عمل هر که برین
 درجه ن آید بزرگوار و نکر و با قدر و محل و مبارک
 باشد میان مردمان **درجه دوم از برج قوس**
 بر آید درین درجه صورت مردان جوان که بالها
 دارند بر کتف و مانند مرغان می پرنند هر که
 خواهد سینه های ایشان سبز و خوش رنگ و از جانب
 راست او بر آید صورت بتان از مایه برای شان نقش
 کرده بر تنهای بسیار نیکو بر صورت مردان و زنان
 و از جانب چپ او بر آید بر شمشیر از زنان بر آورده و
 از زن در رفتار و سفالین گردا گرد او جماعه چیزها
 از دست و پا و بخته می خواهد که در آن تفرار کند
 هر که برین درجه ن آید نکر و بزرگ قد
 و زربهار و بامانت و دیانت و رحمت بود و سیر

مبارك درجه سیم از برج قوس برآید درین
 درجه از بویها و خوش عود هندی و عنبر اشهب
 و مشک چرب بنیکو و لجنه بدین مانند و از جانب راست
 او برآید کند و قشور و ضمغ سندن روس و برك
 درخت که او را لشکشا خوانند بوی بکر و خشن میگوید
 که این درخت است که او را در زمانه ماد درخت
 میخوانند و از جانب چپ او برآید درخت دیگر برك
 بابا و بسیار و مردی بدست او داس میخواید
 تا کنکر بر دهد که برین درجه را دید مبارک بود و
 مردمان بدو تبرک کنند و دعای او مستجاب بود
 و روزی مند و مقبل و با بهره درجه چهارم از
 برج قوس برآید برین درجه جماعه از مسافران
 و جامه های ایشان از یاران ترشند و ایشان از تری
 آب و سردی هوا و ریخ سفر بخوشند و بدیهی
 فرو آمدن بول بخند و از جانب راست او برآید

اشتری برین و دین بزرگ نو و آب خربزه می
 جوشانند با این سر بزرگ و از جانب چپ او برآید
 دروغ خود و جایگاه در روزی سبز بنیکو و مردانی
 منتظر ایستاده مرخداوند خود را تا ایشان را بخور
 و زیوه دهد هر که برین درجه را دید وکیل در سلطه
 باشد و کارهای خیر کند و مبارک و روزی مند
 باشد از سان زندگانی و بخشنند درجه پنجم از برج
 قوس برآید درین درجه رسول رحل که
 هفت نام دارد و کلیم سیاه که در وقت زندقانی
 داشت در خود کشیده و گردا گردان و اتباع او
 و او مرایشان را سوق سیاه میدهد تا دراع
 دوزند و همچنین دستارها و سلوارها بدیشان
 میدهد تا لباس ایشان برون لباس او بود و وقت
 میکند بخوردن چیزهای درشت و در بود
 ان از آب دنیای و قناعت کردن بقوت یک

روزیه و از جانب راست او براید لای رسول نخل
که مشرق فرستاده بودش تا ایشانرا سنت و
شرعت آموزد و خیر دهد ایشانرا از انجمن خدای
تعالی بدو وحی آمده است و بعنایت نخل و مدد
او و از جانب چپ او براید کباده و برادر خور در رسول
نخل که مغرب فرستاده بودش تا ایشانرا دین و شریع
رسول نخل بیاموزد و آیات و معجزات و حکایت کند
هر که برین درجه زاید زاهدی باشد راغب و
عبادات آن روزه و نماز و رنج خویش از مردمان
بان دارد و عالم بنهد و تواضع و تقشف فرگیرد
و فرمان بردار او شوند بطوع و جهد و تکلیف
حق از آنکه خدای و در دل ایشان افکند **درجه**
هفتم از بیج قوس به برآید درین درجه صورت
مشرق و برین کورت و با جمال ترویجی شادی کنند و
خندان انجمنه فراتر معیشت اهل دنیا و فارغ دلی

۶۳

ایشان

خاصه اهل اقلیم بابل و از جانب راست او براید
از سنک حرج لطیف درو نگینها و انواع یا قوت و قصب
و مرد سبز و از بان خرمای زرد و سرخ و از جانب چپ
او براید کورهای برق قاع سرهای ایشان سوست و
رشتهای سبز رشته بزرگ و مردی که او را جمع
میکند و از جانب چپ او براید درختان بعضی بن
و کهنه و پیچ بوسید و بعضی نو برآمده هر که برین درجه
زاید نماز و تسبیح و تقدیس و کارهای خیر بسیار کند
و طریق مردی سیرد بلند قد و ذکر باشد و هر چه دوست
دارد بیابد **درجه نهم از بیج قوس**
برآید درین درجه عیاقوناء حکیم جوان خوب
رو و دست کنیز که گرفته با او سخن میگوید نرم
چنانکه کسر نشنود و میخندد و از جانب راست
او براید صند و قوسه بقیر کرده که سر بیحانه ملک
بر عم او فرستاده بودند جن او را بدید در حال ایست

درجه نهم از بیج قوس
و در این درجه قوت در برایش میسر می شود تا قوتی که در دنیا و آخرت است و در این درجه
درجه نهم از بیج قوس
چنانچه در این درجه هر که برین درجه برآید در این درجه قوت در برایش میسر می شود تا قوتی که در دنیا و آخرت است و در این درجه
درجه نهم از بیج قوس
چنانچه در این درجه هر که برین درجه برآید در این درجه قوت در برایش میسر می شود تا قوتی که در دنیا و آخرت است و در این درجه

وان صند و قجه سال همچنان بماند کس دست بدو نبرد
و در اخانه نسبت بود تا انگاه که رسول ملک فارس
بیامد و در ان خانه شد و ان صند و قجه را با سرهم
لبوخت و ان جانب چپا و سفره درونان و خورد
ان جهت سفر ساخته حمالی بر کردن نهاده تا او را بجمع
برد و در هیکل هر که برین درجه زانید و نعمت خدایا
زیدوار زوهای خویش بیاورد و کم نامی اختیار کند
و در ان سعادت بماند **درجه دهم از برج قوس**
مک برآید درین درجه قافای در صدر مجلس
حکم نشسته گانه برین نهاده و در اعه حاکمانه
در پوشیدن و در جان پوست سید پیش گرفته
میخوانند در معنی حکومت و ان جانب راست او
مردی جوان بدست او داسه نیکو از آهن و او
بر سر دایم ایستاده و در میان دام گنجشکها زیاده
و او یک را ذبح کند و می اندازد و میگوید که این

نقره است که میکند بر محل و ان جانب چپا و کوب
ایستاده در میان سرای که در موشان بسیار باشد
یک یک را میگیرد و ریخته میکند و می اندازد تا خانه
پر شود برین درجه حکما و طالب علمان و فیاضان
زانید و کسی که معافی یا ریک و پوشیدن از علمها
بدانند که مردمان از ان منفعت گیرند در فراخی
کسی بلند و ذکر **درجه یازدهم از برج قوس**
برآید درین درجه ماهیان بزرگ و خرد از انواع
بعضی تازه زغال و بعضی مرده و تود دمنک و یازده
مرد بعضی ماهی گیرند و بعضی شکم ماهی می شکامند
و بعضی منک در شکم ماهی میکنند و ان جانب راست
او بر آید صدف بزرگ و کرممان دریا بزرگ
و سرطان و کشف که میجوید و ان جانب چپا و ترا
لوحی از چوب کوز در نقش کرده صورت ماهیا
و سرایشان و سر مرغان با منتقار چنانکه کینا تا

جاء و صورت گرد است و این تخته بسیار چیز
 سود دارد از کارهای مردمان بنکر لیست و تخت
 کردن و عمل این لوح از حیلتهای بزرگ جادوان
 است هر که برین درجه زاید نیکو کار و جوانمرد
 و نیک مرد باشد و مردمان از او منفعت گیرند
 بصلتهها و عملها که بیرون آرد و ایشان را فتنه
درجه سیزدهم از برج قوس بر آید درین
 درجه صورت قاضی این آدم را او سنگ دراز
 چهار سو خال و یک شکل تخته در صورت
 کنیزکان نقش کرده بعضی برهنه کشته میگیرند
 و عتار میکنند و بعضی باز در قصه سر و میگویند
 و حالها دارند که در وصف نیاید و نکر لیستند
 صورت آن کنیزکان شهوت و نگاه زیادت
 شود و از جانب راست او بر آید انبان دروغ
 و با قله و مرودی و رو کرد و آنکدان و از جانب

چپ او خیری و نیکس و بنفشه و یاسمن و ترخ
 مضاعف خوش بوی هر که برین درجه زاید بدست
 خدایان عالم باشد و شرایع شهرها حافظان
 فرائض و انچه مردمان را بکار آید و او را بزرگ
 دارند **درجه چهاردهم از برج قوس** بر آید درین
 درجه صورت ترک تیر انداز بر آید نشسته بر
 سیفی در پوشیده و دست راست او بیرون
 از پوستین صید و طلب را استخوان صید بدندان
 بشکند و بخورد و از جانب مایه کاه که دو
 کوساله در شکم دارد و جان میطلبد که انجان
 و از جانب چپ او نیک گوهر بر ماده خویش منهد
 هر که برین درجه زاید همه عمر خویش بدیخت باشد
 و احوال او مستقیم نشود و او را زیاده از قوت
 بدست ساید و بغیرت در طلب جان میبرد **درجه**
پانزدهم از برج قوس بر آید درین درجه سوسنا

و کرباسه از هر یک جفته نرو ماده با یکدیگر بازی
میکنند و یکدیگر را میزنند در مرغله و از جانب
راست او بر آید و بر آید سه کنیز که ترک خوب
رو و دست ایشان سه شامه از نرگس و بنفشه
و خری با یکدیگر بازی میکنند و میخندند و از جانب
چپ او خری که بر ماده خولیش شدن زبان از دهن
بیرون کرده و دم و جنبانده هر که برین درجه زاید
قدم او بر پیر و ماده در او شود و تا چهل سال شود
در ویش بود و بعد از آن توانگر شود و در توانگر و چهل
سال بزیل **درجه شایزدهم از برج قو** بر آید
درین درجه صورت سپید با قاصی از رخا و نمک
مصرف و حاکمی که خدایان را از و خشم آید و عاقبت
کار او ان باشد که ان بالا نی سفند و هر دو ساق
و ساعد او بشکند و در ساعد میرد و از جانب
راست او بر آید اینهای چینی و پولاد و شان

که بار رکبانان از نداد جهت بها و از جانب چپ او
کهوره بچکان در و طفل لون او سپید و فربه میگرد
و فزاید میکند و ستور و کهوره او می کند و ستور
کهوره او می بیند تا او در خواب شود هر که برین
درجه زاید در و غ کوی و نشتود بود و او را دو
کان باشد که از جهت او بند و غل سانند و جانها
دیگر که او را در و هاش کشنده ارند تا او بمیرد مان
فرو شد تا بخور شوند **درجه هفدهم از برج قو**
قوس بر آید درین درجه صورت برج کبوتر
سبز یا تانک می کنند بعضی بر تخم نشسته و بعضی
حوزه پر خون آورده و او از کبوتر بچکان از بالا
برج تاجای دو و میرسد و از جانب راست او
مجره های مد و رومربع و آتش دانه از سنک و کل
و پنج قوسه کتان خورد کرد و گاه خرد لبینا
در گوشه خانه و از جانب او سر کین است

واستر و خر و امشتر و کوکب و سید هر که برین درجه
 زاید اندرون او پنهانی و دردی شود و پوشید
 باشد که از آن شفا یابد یعنی این و فضیحت زید
 و در نیر مردی می **درجه هجدهم از برج قوس**
قوس بر آید درین درجه صورت حیوانات آن
 سمور و سنجاب و خرگوش و فک و لجنه موی
 دارد که پوشش راست آید و از جانب راست
 اوصیایان با کلاه دستارها بر کردن افکند
 بر سر ایشان دامهای می کشد و در دست ایشان
 تلها و لجنه حیوانات را بدان صید توان کرد
 و ایشان می روند و سخن میگویند و از جانب
 چپ او زنان نشسته بعضی کتان میسپند
 و بعضی کلیم میافند و بعضی مردان و سخن میگویند
 بزبان بنطری باغت اهل باجر ما و اهل حیره میان
 جابود و لیلج هر که برین درجه زاید عالم باشد

دوست دارد و اسرار علم فلک و حرکات ایشان بداند
 و سیرت های بنکونند **درجه نوزدهم از برج قوس**
 بر آید درین درجه دو سنگ یکی سرخ و یکی سبز و دروغ
 یکی سبز و دیگر سرخ و دو نوع کبریت سبز و زرد
 از آب گینه سرخ و سبز و در و روغن دان سبز
 و سرخ و دو ماده کا و جوان سرخ و سیاه و روغن
 سرخ و سبز و از جانب راست او فرشته آن بافته باد
 فارس که او بوقلمون خوانند بنام مرغ که آن مرغ و
 این فرشته هر ساعتی از روز برنگ نماید بسبب نود
 افتاب و دوری و نریک او و صعود و سقوط در فلک
 و هر که آن مشاهده کند او عجب آید و از جانب چپ او
 بله دراز بر جوی و لجنه بنام آن جوی و انگش بر دوار
 جوی و درخت بار یک لایه و انبر و دوزان و یگویی
 عناب و بنق هر که برین درجه زاید متر و درای و
 مختلف اخلاق باشد غر او در هیچ کار درست نباشد

و هر که او را ببیند از خشم او بگریزد از نجات گزین
او بر دلها **درجه پنجم از برج قوس** بر آید درین
درجه اصناف بار خرمای بلخ سبز و سیر زرد و
سرخ و رطب و خرما و خشک و لیس پریان و انجانب
راست او درج و صحیفه در ایشان صورت زنان
و مردان و انجملک اصناف بهایم و مرغان و حشرات
برنگها و نیکو چنانکه نگرین در ایشان خورشید
از آن باشد که در کستانها و بوستانها و انجانب
چپ و طاف و سبزه جلوه کرده و ماده کرد او میگرد
و او میخواید که برو شود هر که برین درجه زاید
مردی مبارک باشد برین خویش و اهل بیت خویش
و بر دوستان و آشنایان شوم بود و لکن نیکو کرد
بود با همه مردمان و همه کس را نیکو خواهد
و بفیجا میرد **درجه ششم از برج قوس**
بر آید درین درجه تاجهای پادشاهان و خنوری

از خنورهای ایشان که بدان شربت خوردند و طعم
از لجنه بر خوان ایشان باشد و جمله از کسوت
ایشان و درجی از بویهای خوش که ایشان از آن
بکار برند و از جانب راست او صورت شهراب
صانع مانند رستار هله بار کرده از آسمان فرود
میآید و گیوههای بافته سبز که بر آسمان پدید آید
و بر فدام در آسمان کشاده و مسخ و از جانب
چپ او مردمانی جوان در دیش پیر و آمله از
لهبه در دزدی و نقب برده بر مردی توانگر و نقب
ایشان بجائی رسیده که بمال او دست برسد از
لجها باز گشته تهمی دست هر که برین درجه زاید
ملکی بود بود مر ناحیتی را ضعیف ترین متلکان
و ست ترین ایشان حکم و فرمان او ناروان و او
کافر بخدایان و وصت پیغمبران قبول نکند و برخلاف
عقل خود کار کند و بعاقت بزشت ترین حاله بمیرد

درجه بیست و دوم از برج قوس بر آید درین درجه
 صورت گریانه بصاریح کرده درو غیر بکار نابرده ابهام
 او خوش و خانها و خوش بوی و کار عمارت بنظام
 و انجانب راست او برآید دو خروانه و دو مرد ایشان
 بیازانخاسان میرد تا بفر و شد و انجانب چپ او
 پالان است و خرو و پر ماه و دو و لها و بسیار از آلات
 سر لجان هر که برین درجه زاید ناقص عقل و دران عمر
 کوتاه اندیشده و ضعیف رای بود مکر در وقتی که او
 را حاجت نباشد اما بوقت حاجت خاطر او را و او
 برخلاف و راسته راه نمایند و پیوسته از خویشتر
 درخشم باشند **درجه بیست و سوم از برج قوس**
 بر آید درین درجه مسطراح و سر کین دان و دن
 و رود کانی و سر کین و انجانب راست او الت کشته
 چون لنگر و میل کشته و انچه بدین ماند و کشته بانان
 باشد گردان و غلامان خویش و انجانب چپ او قار و

و رسته های کسب و جو و بخرمای شکافته و مسما رها
 باریک هر که برین درجه زاید در تن او عیبهای مختلف
 باشد و کوز لشتی و مدهوش و تباهی سر و اغها براندا
درجه بیست و چهار از برج قوس بر آید درین درجه استن
 نکون و خری کور و بزی که سرفه دارد و همیشه رنجین
 و کوبه که جان میکند و سنگ دیوانه و اهو بره ساها
 شکسته و انجانب راست او جماعه از دیوانگان بعضی
 باید و غل و بعضی کشته شده سنگ می اندازند و دشنام
 میدهند و انجانب چپ او سکیله و ماهی خرد و بزغ
 و سلطان یک دیگر را میکزنند و میکشند و می خورند
 هر که برین درجه زاید مدب و شوه پی و لاند و دور
 کرده بدر بود پس از مرگ ما در بوقت کودکی و او را
 غریب رحمت بنما دارند و عاقبت در آتش میرد
درجه بیست و پنجم از برج قوس بر آید درین
 درجه خون خشک بسیار کند شده و ماهی

عفن و ناخوش و کامها کند و فرج و کمین بوسید
و شیر تباه شد و از جانب راست اولات شکم کاو
و خور برک تباه شد و کند نیز شد و از جانب
چپا و استخوانها و لسیا گوشه ایشان فرو ریخت
و بر بعضی رک و پی مانده هر که برین درجه زاید نما
و سماء و خفیت و دند و بد نیت و جاسوس و
مخاصر باشد میان مردمان و همه مرد و زن است
و خاری و اندوه بماند **درجه پست و شوم از نیک**
ق بر آید درین درجه جمله سازهامرکب
و آلات و از زمین و لکام و افسار و پار و موب و تراز
و لجه بدین ماند و از جانب راست او بر آید نیک
گو سفند میش و بز و بره و بزغال و خرد و بزک و از
جانب چپا و سبوی و دوده در ایشان شیر و پنیر
بسته و انچه از لکت هر که برین درجه زاید بخت
و بدتر و مبتل و رنجور باشد و تنک عیش و در سخته

درجه پست و شوم از نیک ق بر آید درین
درجه مردی که قدحهای آبکینه را حوط میکند
و از جانب راست او قوصه های کوه را بکینه
و از جانب چپا و هیزم خوشک بسیار بزند و کن
و خار و نی هر که برین درجه زاید مدبر و مخوس
و بد فعل و بی سامان کار باشد و در سخته و تنک
زندگانی کند و در آب بمیرد **درجه پست و شوم**
ه **ه** **ق** بر آید درین درجه صورت
یوز و بلند و بد و هر یک را قصه است اما یوز
او را ستوریانی پرورده باشد و او از و کر بخته
مخرج و اما بپر بر ماده خویش بسته باشد
و خون از و فرو دامده باشد و ست شد نما
بر و ظفر یافته باشد و او را مخرج کرده باشد
و او از و کر بخته یهار و از جانب راست او تنک
این حیوانات که یاد کردیم و لیشمها و سرها

ایشان و از جانب چپ و حربه و کار و سپر و تیر
و زره و جملک آلات حرب هر که برین درجه زاید کافر
و دروغ کوی و خود و بداندیش و بدبخت باشد
همه **درجه پست و نهم از برج قوس** برآید درین
درجه صورت کوهی در و سوزنی بزرگ و از قصر
او آتش افروخته بیرون می آید روز و شب شب
آتش و روز و دود و از جانب راست او برآید صورت
پشه آتش در و افتاده و سوخته و از جانب چپ او
صورت دود ز در و در آن گرده بر دو جوب در میان
تاره کنز میان می بینند و عبرت می گیرند و تعجب میکنند
که درین بیابان ایشانرا که بردا کرده است و چگونگی
بدست آورده است هر که برین درجه زاید رشت
روی و بدطبع و کران جان بود **درجه سی و نهم از برج قوس**
قوس برآید درین درجه صورت هیگلی بزرگ
و در میان مشرقی در و در عمید مشرقی و مردمان

درین هیگلی نماز و تسبیح و تقدیر میکنند و دهنده
میسوزند و تضرع و تقرب میکنند با انواع قربانها و از
جانب راست او مشکد یعنی بیت تراش از سنگ
رخام بق می تراشد بر صورت ذی انجمن و زن
پادشاه در سرای خویش میدارد و بر و نماز میکند
و بر و نماز میکند یا ملک و حاشیة او و از جانب چپ
او عمارتی بنکار و نیکینها در نشاند و تماثل عجیب کرده
در و بقی از عاج پاکیزه و نیکو صورت و تمام کار هر که
برین درجه زاید همیشه عاشق بود و رحیم دل و خوب
صورت و از همه آدمیان جمال و زیادت باشد
درجه اول از برج جدی برآید درین درجه
انواع دار و هائی با صفت که در پیمانها بکار برند
و بعضی لخت و سنگین و آفتاب و شاهر و سنا
و نیار چند و تخم شاسپرغ و تخم خرفه و تخم کزبر
و تخم سیب و از جانب راست او برآید مشکد و

دو غن کهن و از جانب چپ و مردی بزرگ که
 از صد سال بان او را کشته باشند و کاسه سر او
 استخوانی برهنه مانند هر که برین درجه زاید ببرد
 و خنثیت و بد فعل باشد و بی باک و بغاقت کشته
 شود بزنشت ترین حالی **درجه دوم از برج جدی**
جدی برآید درین درجه اسپه لنگ با او مادیان
 مرده و توده ست و از جانب راست و انبانی درج
 خون سیا و شان سه رطل و از جانب چپ او شیشه
 زیت باد و شتاب میخند و سرش شسته بسته بر پینه
 و موم استوار کرده هر که برین درجه زاید ستود
 بان باشد ریاضا کرد مردی نخاس ستود بعد از آن
 ببطاری میاموزد و دایض بعد از آن صاحب عمل خیر
 کرد از اعمال سلطان **درجه سیم از برج جدی**
جدی برآید درین درجه دزدان با ایشان
 در سه و پنجاه و کارد و خرت انچه دزدند بر و با

کنند از جانب راست او و پای کا و سر با ساقها
 و سر خر و سر و منج و آب دان سفالین و یک کف
 سر کین و برآید از جانب چپ او و مرغی برین و
 دسته موی اسب و خایه اشتر مرغ هر که برین
 درجه زاید راه زن و خون خوار و بدینت و سخت
 دل و تنگ دوزی بود **درجه چهارم از برج جدی**
جدی برآید درین درجه صورت مردانی سیاه
 در دست ایشان آب ستانی رویدن و آب گرم
 و مردی با و خمیره بزرگ از داروی شاماش بزرگ
 و از جانب راست او برآید راههای کز و دیوارها
 سست و سقفهای خراب و دوزنهای بزرگ و از
 جانب چپ او برآید توده های خاک در میان توده ها
 خانه بقیه کرده نام او خانه غم و اندوه هر که برین
 درجه زاید در ویش و مدبر و تنگ دوزی و اندوه گین
 بود **درجه پنجم از برج جدی** برآید درین درجه

تنک کنان مصر و یا اورس نه‌ها و دس نه‌ها باریک و
از جانب راست او برآید چام بر شراب و بادامغز
پوست باز کرده و شکر سپید و از جانب چپ او
سرم و سم کو سفند هر که برین درجه زاید بدخلق
و تنک معیشت باشد و شوم بی بر مادر و پدر
درجه ششم از برج جدی برآید درین درجه
بند و زود سته‌های آن بند‌های سته و کنگان جزه
پرو و ناورده و از جانب راست او برآید سم و
موی است و اسب و از جانب چپ او بتیان ساد
سیاه هر که برین درجه زاید تنک و بد نیت باشد
و بی عقل و بی دین و بی صورت و بی شرم و بی پرهیز
و تنک معیشت بود **درجه هفتم از برج جدی**
ی برآید درین درجه صورت بتی نیکو و انجلی
شکلشاد باریک کرد از در خانه که بر دیوارهای او صو
و نقشها باشند از هر یک و از جانب است او برآید

جامه‌های دیبا و کتان و شقه‌ها و از جانب راست
او برآید جامه‌های دیبا و کتان و شقه‌ها و از جانب
چپ او بویاها باریک و حصیرهای نیکو و دولا ب
شکسته هر که برین درجه زاید بد بخت و دشوار
زندگانی کند و شوم بی بر مادر و پدر و پادشاه
او خرد بماند و جد و جد او او را به پروردند و از شو
او ایشان نیز بمیرند و او بماند تبه حال و در شقا و
وانده عمر دراز بیاید **درجه هشتم از برج جدی**
برآید درین درجه رزخ سرخ و زرد و سبز
و جوال دوزها آهنین برزد و از جانب راست
او برآید دوزهای سفالین و حجرهای سفالین و
و مسمازها و از جانب چپ او شیرینی یا چشم جامه
صوف هر که برین درجه زاید خوار باشد میان
مردمان و هیچ چیز بد و نرسد و مراد نیابد و
در حبس از کز سنگ میبرد و نام او پسران مرگ

بلند شود **درجه نهم از برج جدی**
 برآید درین درجه ذنبی در دستهای گیریت و
 از جانب راست او برآید سوخته دان سفالین بزرگ
 بر سوخته و از جانب چپ او آتش زنده بزرگ اند
 بولد با دسته از شاخ آهو هر که برین درجه
 مزاید بخیل و خشت بخته بز باشد و در درویشی
 پنجاه سال بزید بعد از آن توانگر شود **درجه**
دهم از برج جدی برآید درین درجه درخت انجیر
 ماری بزرگ بر وی پیچید و مردی کردی درخت
 میگرد و وحیت میکند تا مار را بکشد و از جانب
 راست او برآید طناب مری بزرگ که نیندازد و از جانب
 چپ و سگی خفته هر که برین درجه زاید تر رسد
 و صاحب عیال بود و معدی او قوی باشد **درجه**
یازدهم از برج جدی برآید درین درجه کیتا است
 میکنند و باز می کنند و با ایشان کبوتران می

می پرند و سه مهر دهد و از جانب راست او رسته های
 موی سیاه و سبز سیاه و پیمان نه جوین و از جانب
 چپ او دسته دوخ و دو مرد برهنه ساق هر که برین
 درجه زاید فقر خلقت و خدیت و زینک بود و تن
 خاطر و از خوردی جسم او و زینک او مردمانی
 و محصل و قوی معرف باشد **درجه دوازدهم از برج جدی**
 برآید درین درجه مردمانی برهنه بعضی از سواران
 و بعضی نتوانند که بجایند و بعضی میگیرند و بر
 خویش می نوحه میکنند و از جانب راست او
 برآید پوستهای تراشیده که باز کمان بر استرک
 می اندازد و از جانب چپ او درخت رسته بزرگ درین
 کوه میوه این درخت طلخ و رشت صورت هر که
 برین درجه زاید دلیر و مبارز باشد و از هر چه
 کند و گوید باک ندارد و پدرش را بکشد و مادرش
 از شهر بیرون کند و او زدن عمر میرد **درجه**

سید نجم از برج جدی برآید درین درجه که
 خوکوشه را گرفته و بخند میدارد و میگوید و هر نوع
 بازی میکند و از جانب راست او برآید کیهانی بزرگ
 و سبز و از جانب چپ او جمیره دروچیری شیرین
 و این چیز باشد که از شکر شامی پر و نر و نر
 برین درجه زاید غازی و مختلط و بد فعل و فضول
 بود **درجه چهارم از برج جدی** برآید درین
 درجه پیری صد و پنجاه ساله عقل او در دست
 و میخواهد که به رود و نتواند و از جانب راست
 او برآید کبان آهنین و تنگهای پنبه و جاعته که و
 پنبه معلوم میکنند بدان کبان و از جانب چپ او
 شخصی سیاه که در و مردمان را شک افتد که جیت
 یکی گوید ملخ بزرگیت و دیگری گوید اسوست
 و یکم پندارد که موثر است و یکم کان برد که کبر
 است و او مورد سیاه بزرگ باشد در آن انداز

هر که برین درجه زاید حرام زاده بود یا لوطی ناده
درجه پنجم از برج جدی برآید درین درجه
 مردی کشته بر کوهی نماند که او گیت و کشته او
 گیت و جده وقت کشته اند و مردمان پیر از سالها
 بجز بت معلوم کرده اند که چون کشته تن او را بجز
 آنرا کرد و آسمان ابر و باران و برف بود بکشد
 و اگر باران نماند ابر و باران باریدن گیرد
 تا آسمان باشد اندک تر و آکند و اگر زمستان
 باشد بیشتر و لون تر این کشته بلون خون میا
 و شان و از جانب راست او زن که او را همه زبانها
 خاصه ماهی را نماند خوانند بر سر پای خویش نشسته
 باشد هزار سال و نماند که او بر سر دیار است
 و از جانب چپ او مردی بار اسوی جان بزرگ کردن
 اولبته بلند او از هر که برین درجه زاید معیوب
 دست و پا قصار اندام و ضعیف بصر اما بزرگ

هفت و خداوند حیل و خولیت و خواستن **محبوب** **نهم** **از برج جدی** برآید درین درجه نیمه اول
 این شیر و زن جنگی و ماهی دریا فی میان خلق پوست
 او بنفشها خوب جو نقش و شی دیبا و از جانب راست
 او برآید کبی سیاه پیوسته رقص میکند و در دست
 او چهار چوب میچسباند و از او از هفت طرف میزند
 و از جانب چپ و نیمه آخر شیر و زن کو تا به لا بطلب
 زنا پیرون آمدن در دست او نشسته هر که برین
 درجه زاید یاد شاهی باشد جنک دوست و پیوسته
 بر اعدا ظفر یابد و مدت ملک او هفتاد سال بود
 و او همه غنا خوش بود **درجه مقدم از برج جدی**
جدی برآید درین درجه صورت نابینا مردی
 سر برهنه در صحرای میگردد و در دست او چوبه
 و میگوید و میخواهد که مردی بخورد و از جانب
 راست او برآید زنی که کودک زاده باشد و با او

چهار زن و دو مرد هم و میان دو پای او پیمانده آغیز
 و از جانب چپ او زنی کلیم سیاه پوشیده در دست
 او ماکیان و در دست دیگر کار میخواید که ماکیان
 بکشد و نتواند هر که برین درجه زاید پیوسته
 بیمار بود و بعد از ولادت هفت روز یا هفت هفته
 یا هفت ماه ببرد **درجه هفتم از برج جدی**
 برآید درین درجه صورت حیوانی میان ستود و
 مردم تن او سیاه و سر و وی او رشت و با او
 کفشی بزد که او قدر خوانند و از جانب راست
 او برآید تکل کوهی یا شاخهای بزد و کوشهای
 چون کوش پیل و دندانهای دانه دهن او بیرون
 آمدن و از جانب چپ او سکان در آشفته بآنک
 میکند و یکدیگر را میکزند و خون از ایشان میزند
 و ایشان تشنه هر که برین درجه زاید و زنی پادشاه
 بود و لکن ظالم و سخت دل و بی رحم باشد و پیلان

نصبت سال عقل او تنباه شود و در دو سواست برید
درجه نوزدهم از برج جدی برای دیدن
درجه مردی که دیبای سرخ میافزود دیگر او را
یاری میدهد بر یک سوی ایشان صراحی شراب بخورد
و سرود میکند و کاری میکند و از جانب راست او
برای ماهی بزرگ سر او چون سر شیر و او را در و بلاک
بزرگ روشن چشم سیاه مو و از جانب چپ او
دو روزن کلیم میافزود از ریمان شمشیر سرخ و
سپید و سیاه ساعت میگیرند و ساعت میفروشند و
بازی میکنند و کاری میکنند هر که برین درجه زاید
پادشاهی رحیم دل و منصف و نیکو سیرت بارای
عدیر و رفیق باشد و لکن بی اصل بود و پادشاهی
نامستحق **درجه بیستم از برج جدی**
برای دیدن درجه زنی بر تخت نشسته و تخت او بر
زمینی چهار سو گنده و بقیر کرده قیر مسدود است

او بدره دینار و او یکان یکان را از آن دینار هاشم
غلام اندازد و غلام دست بدان دراز نکند و بر
نگیرد و از جانب راست او بر آید یک تن بزرگ
بر درخت ارس پیچیده و پر شده و خوشهای بنه
باد آورد از آنکو شیرین و از جانب چپ او نانی
بر گردن نشسته سخن میگویند و دواستر گردن
را میکشد هر که برین درجه زاید ننگانی او دانا
و سعادت بود و طعام و شراب بسیار خورد و سماع
و سرود دوست دارد و او از بوی طبل و نای **درجه**
بیست و یکم از برج جدی برای دیدن درجه اسبی
بزرگ باد و بال و موهای بسیار و دراز و او را کوهها
باشند مانند اشتر هر که او را پسندد زده بر وافتد
و هر ستوری که او را پسندد در ساعت بمیرد و
از جانب راست او بر آید مردی برخی نشسته
منادی میکند که هر که خبر از آن هفت پیر و جوا

از یان سال بان فایب شده دینار می اید احوال
و از جانب چپ و ماکیا سیاه متغله میکند
خواهد که خایه بنهد و ذل فی سیاه هر چند
هر که برین درجه زاید خلق او از اجله تن او بزرگ
تو باشد و بزرگ تن و میان سرخی و کندی کونی
و درو شادی و طرب باشد و منافق و دروغ
گوی بود و هیچ کس او دوست ندارد و عمر دراز باشد
در اساق **درجه بیست و دوم از برج جدی**
بر آید درین درجه کورخی که چرامسکند و مرد
صفا دادم نهاده تا او را صید کند و هر گز در ده
او حصید نبوده باشد پس در تکی نباشد
که صید را بگیرد و از جانب راست او بر آید مرگ
با کونهای سفالین پر نمک می فروشد و مشکی
ناطف و از جانب او جایگاهی در حصیر کسترده
تا خشن شود و در آن جایگاه شراب و پوست

ناپیدا شده هر که برین درجه زاید یک نیمه از عمرش
تنک معیشت و رنجور بود و هر چه طمع دارد
و فاش شود و در باقی عمر توانگر شود و زیادت
از آنچه طمع دارد بدست آورد **درجه بیست و سوم**
سیوم از برج جدی بر آید درین
درجه صورت مردی محنت در دست او طویل
میزند و کیزی سیاه نای میزند و هر دو کمره
باشند و چیزی نیاوند که بخورند و از جانب راست
او بر آید صورت هیکی از هیاه کل مرغ خراب درو
کس نباشد و از جانب چپ او مردی سحر میکند
تا جامه میان سرای خراب هر که برین درجه زاید
مخوسر و بدبخت و بی خبر بود و حضور و غیبت
او بدیند عمر دراز یابد در تنگی عیش و تن در دست
و قوی باشد **درجه بیست و چهار از برج جدی**
بر آید درین درجه ماده گاوی جوان بزرگ که

یونانیان دارند از جهت کشتن و قربان کردن از
جهت مرغ و دوزن سیرک و میروند و میخندند
رویهای ایشان بر افروخته و سرخ شده و از جانب
راست او سکه جامه ناره یک ظفر نابی و
دسته خار تر و کودکی ایستاده پای برهنه خرم
سپاه می خورد و از جانب چپ او جایگاهی در و در
و خر قهای بسیار بدست زنی و میخواند که از
قیصر دو زمره کودکی خورد را هر که برین درجه
زاید پا و شاه بنک سیاست و محمود سیرت
اندک مال و کشته باشد **درجه بدست و پنجم**
از برج جدی برآید درین درجه حیوان
تن او مانند شیر و سر او سیاه چون سر کب و دیو
سر بریده ایستاده و سر بدست گرفته و از جانب
راست او برآید پیر زنی پیروده میگوید و پش
میرسید و از جانب چپ او مردی در پیش او کوزه

بر انگشت و انش و در پیش او زنی و سندان و این مرد
از جهت این زن باز و بند آهین می سازد هر که برین
درجه زاید پادشاهی کوتاه مدت و مدبر و بی مال
باشد و از طعام و شراب منفعت نیابد و پادشاهی
او متردد بود و از عبادت بتان و قربان ایشان
و دعا و تقرب بدیشان معزض باشد و هر روز از بار
او زیادت بود بدین سبب **درجه بدست و ششم**
از برج جدی برآید درین درجه ماده کاوی
که شاخها ندارد در دولاکی بسته و میگرد و آب
بر می کشد و زمینهای بی فراخ برتره و کون را
آب میدهد و از جانب راست او برآید دو کبی و
در پیشه کند با سر کین خرتابو سند و از ایشان
ملخ خیزد و از جانب چپ او شکال عکاسی و دام
ماهی و لیف خرما و دستها بره که خرما هر که برین
درجه زاید جوانمرد و شجاع باشد و از هر چه گوید

و کند بالک ندارد و شرف و جلال و قدرت و اوان همه
 مردمان بزرگتر باشد **درجه بیست و هفتم**
از برج جدی برآید درین درجه جوئی آب کرم
 و بر روی آب مطهر سفالین و پوست باقی و بر غله
 بریان با سکره سکره بر خوان نهاده و از جانب
 راست او برآید و ماهی دریائی و پاره های از تن
 او و ماهی کبری دام در آن پیش و ماهی میکرد و
 شادی میکند و از جانب چپ او مردی از بیادگان
 آتش بر آید و کار چنانچه های برهنه بازی میکند
 و کردن و کشف خویش و پیچیده هر که برین درجه
 ناید بدبخت و شوم پی و بدخوی و تنگ دلبود و
 ساعه داند که قوت خویش و دوستی است **درجه**
بیست و هشتم از برج جدی
 برآید درین درجه کزدمی برآید بر کرب یا کشف با سکره
 بزرگ و سوداچی بخوبی بد که درو شود دنیا بد بخیر

مانند باشد و موزان بسیار کرد او در آمدن از
 میتر رسد و از جانب راست او برآید مرد و جوان
 در دست او انگشتی نکین از یا قوت سرخ درو
 می نکرد و انگشت بزرگ درو و مو مال و از جانب
 چپ او شاخی سبز بزرگ پای موزه و یک پای کفش
 هر که برین درجه ذاید دیر و منهور و بدبخت
 باشد یا چاه کنه کند یا دشت بافی نکاه پای خوا
 ستان **درجه بیست و نهم از برج جدی**
 برآید درین درجه کند و مصططک و اشق و موزین
 کوهی و پودنه و نخود بریان فطر و از جانب راست
 او برآید موشی جان میکند میان مرد و زن و از
 جانب چپ او بزرگ درخت خر قوت شامی و میوه
 او و انبهر و بسیار هر که برین درجه ناید
 مخمور شود و تنگ روزی بود و خبیث
 باشد و بخت از آنجه او میدارد بیاید و خیر

کار او تباہ شود **درجه سی ام از برج جدی**
 برآید درین درجه مشکهای اویم لقمه بند و چیزی
 مانند مشک و آن جانب راست او برآید مردی
 چنان معینند و در قصر میکنند و سرو دمیکوید و از
 جانب چپ او مردی برابر افتاب ایستاده و قرض
 میکند و او را غلام میکند و میخواند تا اهلها از تن
 او بگریزد هر که برین درجه نماید مختلف احوال
 بود کاه شجاع و کاه بد دل و بسیار چیزها دانند
 مکر و حیلت و علم سادج و لکن بکار نبرد و بخت
 گشته شود **درجه اول از برج دلفین**
 برآید درین درجه کاو و کاو میش و خر و استر با
 پالان و زین و کسانی که ایشان را میرانند بعضی زنان
 برلشسته و بعضی زبان برلشسته و بعضی کودکان
 بعضی لکدمینند و بعضی خفته می اندازند و
 از جانب راست او برآید دستهای کاغذ مصری و

خفته در و پیرانها آن تکیه ها و سنگها چون زمرد و
 یاقوت زرد و سرخ و از جانب چپ او دوله ریش
 و لکیزه پوسکه نیکو و شیشه در و سماق هر که برین
 درجه نماید مردمان بخیر و زهد خوانند کشاده
 زبان و حکیم بود و اهل زمانه بد و تبرک کنند و
 مردمان بسیار از سخن او راه راست یابند و
 علمای بسیار بیرون آرند که مردمان را فائده ها
 باشد و نیک نام زید **درجه دوم از برج جدی**
 برآید درین درجه طیشته بر ایشان و مزدور
 در و سعد گرفته و خمیر هاء خسر ایشان
 پیوسته و ریشته کیت استوار کرده درین
 خمیرها اصناف معجون و از جانب راست او برآید
 سحر رسته و بنفشه خوشک و بار تر کس
 و از جانب چپ او زردی سکن خوشک شده و
 چیزی و یا سمن و بنفشه و مطهری چهارموان

میان بر و چیزی نبشته هر که برین درجه زاید
پادشاهی قوی و جوامد باشد بسیار مال و بیایا
افضال مظفر و منصور بر دشمنان و منازع **دریم**
سیم از برج دلو بر آید درین درجه مرغی
بزرگ سر او سیاه و تن او خاک رنگ مقدار دوتا
دارد و ماهی صد میکند و فرو میبرد همچنان که
بسیب فراخ خلق و او از خوشی میماند سریانی
میکند و از جانب راست او بر آید غلامی هندوی
دستها بر داشته بر سوی آسمان و دعا و نذر
میکند بماه از هر آنکه ماه در بلاد ایشان عزیز بود
و همه چیزها ماه را باشند الا آتشها و از جانب چپ
او مردی آسیبی را میکشد و هر محظه او را میخارد
و روی او میمالد و اسب پیوسته عرق میکند بسبب
نزدیکی او بمرکز شیر میبرد هر که برین درجه زاید
خداوند سعادت و بهرهای بزرگ باشد و قدراو

میان اهل زمانه بلند و بزرگ بود پیوسته در گنا
قدمان کرد و علم طب و معاجات مردمان داروها
دوست دارد و برندگان بی همه ارزوهای خویش برسد
درجه چهارم از برج دلو بر آید درین درجه
نباتهای سبز و بارهای زمینی سرخ مانند درمهای
بریدن نه کرد تمام و ابی افراحتی و از جانب راست
او بر آید مردی بر کاه و شمشیر با او مردمانی که انانها
و شمشیر و تیر و شرم خوانند و از جانب چپ او مردمان
بشکل زنکیان که دایشان غذا را خودنی که
نتوان خورد و بخاری عظیم متکاتف از آن کاسه باید
می آید هر که برین درجه زاید توانگر باشد و مانند
پادشاهان زید و معاشان از دهقان بود **دریم**
پنجم از برج دلو بر آید درین درجه مردی
با کلاه شب پوش از خز و نهالی خز و پیشوا و
ختودان سفالین پر شراب مزوج زرد و سرخ و

از جانب راست او برآید دنبالها و سر و خمیره
خرد و در و دهر و یک نیمه اولان تن کا و پیش و
تتمه اخرین از ماهی و یک نیمه شیر بزدک و کتف
است هر که برین درجه زاید در نیمه اولان عمر
خویش درویش بود و در اخر توانگر گردد و مال
بسیار جمع کند و عمر دراز یابد و در مطالعت کتب
علمی رغبت نماید و خان او و ازان کس که با او اشنا
دارد **درجه ششم از برج دلو** برآید
درین درجه سطلی از مس و طاس با گوشه و برگی
سبز بر و صورت ظریف کرده سر او سرش و سینه
او چوین سینه که کس و پاهای او مانند بط و
از جانب راست او برآید و در روی در روی
کرده و دستها باز کرده و دعا و زاری میکنند و از خدا
تعالی بپیری میخواهد و از جانب چپ و بقی مسین
چون افتاب بوزال و سدان مسن زد شود هر که

هر که برین درجه زاید باز کان و مقصر باشد
و اخر عمر او به از اول بود و از تجارت مال و صیغه جمع کند
و خوش دل بزید **درجه هفتم از برج دلو**
برآید درین درجه مردی سیاه و دوبری و صید کرد
سرهای ایشان گرفته و از ایشان میترسد و لرزه
بر افتاده و مردی او را میکوید که دست از ایشان
بدار و او میکوید دست نه دارم تا بکشد و آنچه
راست او برآید تا جی زمین مرصع بکوه ها و زنی
او را میشود و از جانب چپ او مردی در دست
راست او اسبی و در دست چپ او خوک را
از گشت میراند هر که برین درجه زاید صناعتها
عجیب و ظریف کسب کند یا آنکه بلید و فرا مشرک
باشد **درجه هشتم از برج دلو** برآید درین
درجه جادو و بی بزدک و ماکیان بزدک و درخت
در از و از جانب راست او برآید مردی با او صفت

خولی از سر سرج ز راند و کرده و رشتها در دست
 و پای او بسته یک پای موزه دارد و دیگری کفش و
 از جانب چپ و بال کافعی که قنوا و بال او در برنجی
 دیگر است هر که برین درجه زاید پادشاهی قوی باشد
 و حیم و نیکو کردار روزه داشتن و قربان کردن
 و نماز کردن و استاد گانا دوست دارد **درجه نهم**
از برج دلو برآید درین درجه صورت شمید
 که مشغول زبان حویا که ساکن زمین است و حی
 فرستاده است و وصیتهای بزرگ کرده تا هیچ
 نیا نارد و نر بخاند و باز کران بر نهاده اگر بخلاف
 این کند بزر دیار خدای خدایان آفتاب و چون
 ملعون گشت داند باشد و هر که داند بود
 دور کرده بود و دور کرده همچون خشتی باشد
 که حال او را در آب ترکند و دیگر باره خشت
 زنند پس با آفتاب خشک کند و نگاه با قتر ببرد

پس در بناها بکار برند و همچنین از عذابی بعدانی
 نقل میکند تا آنکه بعلتین رسد و از زمینها خلاص
 یابد و اسمانی شود و از جانب راست او برآید و
 و زنان نضرع میکنند پت مرغ تا انبت از خدای
 ایشان مرغ درخواهد یا شرپا را های بسیار که
 که عمارت بپران میکند کفایت کند و از جانب
 او استاد دیگر استاتی که کودکان را اشعار قفا
 و حکمت و وصیت ایشان می آموزد هر که برین
 درجه زاید تواند کرد و صنعتهای بسیار آرد
 او برآید که شایسته پادشاهان باشد چون
 سراج و در زرع شطرنج **درجه دهم از برج**
دلو برآید درین درجه صورت مردی جوان
 که از و نیکو روی تر و خوشتر و نیکو لباس تر
 نباشد بر سر او تاج کرامت و این تاجی باشد
 از در مرصع کرده بگوهرهای قیمتی و یا قوت

والماس و مروارید کرد بزرگ و پاهای او نعلین
 دژین بر خوی سرخ موی نشسته و در هوا می رود
 و بر زمین قرانگیر و نه سخت بلند شود که او را
 نتوان دید و از جانب راست او بر آید جوانی بزرگ
 ریش چین پیشانی و نعلین او روی گمانت و
 از جانب چپ او ذی سیاه بزرگ تن خور و روی
 همه سیاهان سکن روح زن این مرد که ذکر او
 گفته شد هر که برین درجه زاید اولی بد بخت
 بود و به پادشاهان پیوندند و ریاست مردمان
 بسیار کند و بویگر و حشمت میگوید که این طالع موسی این
 عمر آن است که رئیس اسرائیلیا بود و بیخیال و وقت
 ایشان بر نه درجه و چهل و چهار دقیقه از برج
 ناد بود و از جانب برین درجه نزدیک بود در
 برج عقرب و زحل در واده درجه از میزان
 مشرق از افتاب و ماه در برج سرطان بتربع کل

و مشتری در سر برج جدی و مریخ در نیمه دلو و عطارد
 و زهره مقادیر یک دیگر در برج عقرب و راجع
 و رشاع افتاب بیرون آمدن در ناحیه تشریق
 و جوزهر در برج دلو افتاد بعقب کسوت کل افتاب
 در برج دلو عصر بیرون آمدن و این از جهت آن گفته
 آمد تا شرف این درجه معلوم گردد **درجه یازدهم**
از برج دلو بر آید درین درجه مردی که وقصر میکند
 و پای میگوید و حال میکند گاه دست میزند و گاه خاموش
 میشود و در میان میگرداند و از جانب راست او
 مردی بر مناره ایستاده ذکر خدایان میکند باوا
 بلند و تنبیه و تقدیر و مدح ایشان میفرماید
 و از جانب چپ او زینبیل بزرگ از بزرگ خرماد و
 خشک و از سیاه و دستهای تیره بیشتر هستند
 هر که برین درجه زاید زاهدی باشد بر صورت
 فرشتگان از شهوات دنیا چیزی نخواهد و نکند

و او هوا دارد دوست دارد افتاب باشد **درجه پنجم**
درم از برج دلو برآید درین درجه صورت
مردی با غامه حریتمی و جامهای حریز زرد و در
پای او موزهای سرخ میرود و قومی از پیرا و هیچ
کس از پیرا و نرود و از جانب راست او برآید کجا
در سرد آیه رو نهاده بوی خوش میدهد با بوی فلاح
و کافور و از جانب چپ او مرغی سیر کرد و سر و منقار
خوب صورت و قوه که این مرغ پدید آید علامت
فرخی باشد در زمین و غله و میوه بسیار شود
هر که برین درجه ناید کریم و جوانمرد و نیکو کرد
و نیک خواه و دوست دار و مردمان باشد جگر
و پیراها دوست دارد **درجه سیزدهم از برج دلو**
برآید درین درجه درختی از زرشاخوا و برگهای
او از مردم سبز ساقها او از سیم میوه او از مروارید
بروزد سپید و بر و مرغان سبز هر یکی بنوع دیگری

بانگ میکند که هر کس او را از ایشان بشنود اندوهگین
نباشد و هرگز تنگ دل نشود و از جانب راست
او برآید عصائی از درختی برید که هرگاه که از آن
درخت ببرد همچون جانور بچند و این درخت
به هندوستان باسد و او را درخت افتاب خوانند
و نظیر او در شهرهای ما درخت هست که بشب
همچون افتاب آفرخته تابد و درختی دیگر هست
که بشب از روشنائی تابد و بدین سبب سرگیا
هست و ما هر سه درختان افتاب گوئیم و
بعضی از حکیمان درختان عطارد گویند و آن
مروج است و سراج القطر و قیر شا و این
خاصیتهای ظریف و افعال عجیب که این درختان
راست مران درختان چمنده و هندوستان
را نیست و از جانب چپ او را سوراخ افتاب و
این عظم سوراخی است و عجایب افعال او

در کتاب دوا بای مذکور هر که برین درجه زاید
متدین و مقبل و پیروان رنده اصناف علوم و
عجیبهای پوشیده که کس نداند که ان جمله او
لیاقت افتاب بود **درجه چهارم از برج دلو**
برای درین درجه شفتالو او داند زردالو او داند
خوما و دانه ریتون و دانه سبستان و دانه سنجید
و دانه حبه انحصار او دانه الو و دانه هر چیزی ان میوه
که دانه دارد و از جانب راست او براید دلو برین
سیاه بسته مردی بدان دلو از جاهای این خوشتر
میکشد و از جانب چپ او دلوها و رستهها و جینها
بدلو مانند و جز دلو باشد بلکه ایشان کلنگان
فلک باشد که هرگز نمیرند و متغیر نشوند هر که برین
درجه زاید پادشاهی غلیظ و سخت دل و بی رحمت
و ظالم و بی انصاف باشد و ان ملوک و عمر خویش
برنجورد **درجه پنجم از برج دلو**

براید درین درجه استخوان نومه های بزرگ و
سکان سپید و سرخ و سیاه و خاک رنار استخوانها
میخورند و از جانب راست او براید تنگهای کاغذ
چینی در کشتی که در ظرف چینی باشد و ان
جانب چپ او براید انبرهای انبرهای آهنین و دستها
جوبین محروم از عمل اهل خوافا هر که برین درجه
زاید در ویش و پیچاده و رنجورتن و بی بال و
خون خوار بود و بی فرمان در سقما در سماع
اغانی و بازی و نابکاری و کاهلی دوست دارد
درجه شانزدهم از برج دلو براید درین درجه
طیقی سپید روی و روی بیکرهای ابکینین
در هر سنگی نوعی از روغن در یکی روغن زیت
و در دیگری روغن کاه و همچنین جمله روغنهای
و از جانب راست او براید چوبی و راجم خا
و در و از عجایب چنانکه دوا بای یاد کرده است

و از جانب چپ او بر آید قضیبی دسته بر ساق
بر طبط هر که برین درجه زاید پادشاه فاسق
و فاجر و کشتن باشد و عمارت نکند و هیچ کار
محکم نکند و خیر نبیند و همه عمر همچنان بگذرد
تا آنگاه که بمیرد **درجه هفتم از برج**
دلو بر آید درین درجه قندیلها بن خیر نمایان
و بن خیر او بخفته و از جانب راست او بر آید
شمعی بزرگ در خشت خام سخت کرده و گرد آلود
او شمعهای خرد و همچنین گرد آلود آن شمعهای
خرد شمعهای شمع دیگر خورد تر از آن
و از جانب چپ او بر آید دیگر بزرگ از مس
بر مویز با آب آمیخته و مردی کهل و غلامی
جوان زید آن دیار آتش میکنند هر که برین
درجه زاید ملکی باشد با وزیر ملکی نیک خست
و کریم و رشید باشد با سعادت تمام **درجه**

هفدهم از برج دلو بر آید درین درجه بوستانها
خوشن با صنایع میوهها و کلهها و مرغان و جانوران
و حشره و پیرهای اب روان و از جانب راست
او سبزههای تازه و بوهای خوش و چراگاهی
کشاده درونیم خوش بوی و از جانب چپ او
اب صافی در جایگاهی گرم بگل سرد کرده هر که
برین درجه زاید پادشاهی بزرگ و جوانمزد
و دراز عمر باشد **درجه نهم از برج**
دلو بر آید درین درجه اسبی که او را
دو مرد میکشند و گره بر سر بر گردن او بسته
و اسب تند میکند و از جانب راست او خوک سیاه
دشمن بسیار موی و از جانب او بز کوهی که بز کوه
محیط رفته بود بدربای مصر هر که برین درجه
زاید پادشاهی مقبل و نیک کردار و علم دست
یا بشود و علمها بسیار راستنایط کند **درجه**

بیستم از برج دلو بر آید درین درجه
 نیمه روزه و دو بار بزرگ و کوزه بال بول و سرف
 اسدوان جانبی است او بر آید مردی بر صورت
 سکار با تو بره دروستکها ان یا قوت سید و
 ند و سبز و سرخ و ان جانب او چپ او کاردی
 روشن تیغ در میان نیکو در عمل شهرها قاتی هر که
 برین درجه زاید همه خدایان ایمان دارد و
 تن دیک ایشان ستوده باشد و نیک بخت و
 مفضل بود **درجه بیست و یکم از برج دلو**
 بر آید درین درجه ماکیان بزرگ تن های او
 بکونها بسیار یاد و حوصله و تری میان بزرگ
 و ان جانب راست او بر آید ملخی خن دو گاه میهد
 و ان جانب چپ او مردی نشسته دیوارها را
 بکج میکند و نان و باقالی میخورد هر که برین درجه
 زاید گروگران زبان و خشتی باشد

درجه بیست و دوم از برج دلو بر آید درین
 درین درجه صورت سیاهی با قیصر کوتاه و زیاده
 او کفش سیاق باری برهنه دلو بر سر پا و سبزه
 از جاده آب بر می کشد و بوستان آب میدهد و ان
 جانب است او بر آید کنگ که نیکو آو در صف
 نیاید و ان جانب راست او سبزه بن بروج رسته
 در صحرائی گرد بر کرد او مورد بسیار بزرگ هر که برین
 درجه زاید کاهن یا مخیم یو دیا هر دو ان چیزها
 غائب خبر دهد و ان حوادث و علمها استنباط
 کند و جادوی کند چنانکه خواهد **درجه بیست و سوم از برج دلو**
 بر آید درین درجه مردی جادو
 بر سنگ تکیه کرده مانند آب کینه صافی درو
 صورت افتاب و ماه و در زیر او کتله خط
 و لغت نبشته و ان جانب راست او مردی نشسته
 کتبه ای علمی که خود استنباط کرده باشد می نویسد

و از جانب چپ او پنج کس در هیکل ماه نشسته
و می اندیشند که بودینها چگونه بوده است و
چگونه نباشد و پیش ازین چگونه بود هر که برین
درجه زاید شود او و پسرش کوئی نباشد و نداند
که چه میگوید یا چه میشود **درجه بیست و نهم**
جهان و مردان برج اگر آید درجه همدان بسیار
بعضی زند و بعضی مرده و بعضی زند و مرده و
بعضی جان میکند و از جانب راست او گنجشکان
و موشان جنک میکنند بدندان و منقار و از جانب
چپ او مرغی که از جانب بخانه جهد و فاخته
نزد و نظام میکند هر که برین درجه زاید مرد
مبارک و ستوده و نیک مرد و خوب سیرت
باشد و بسید اهل بیت و رئیس هسایگان و ایشان
باشد و مردمان او را بپرند و فرمان برداری
کنند **درجه بیست و نهم** **ان برج دلو**

۹۰

و از برج

برای درین درجه صورت مرغی که بر یکدیگر
میشوند کرد اگر جاهی نزدان و بعضی باب فرور
روند و آب میخورند و از جانب راست او برای مرغ
که سخن گویند با یکدیگر که هیچ کس نداند مگر
باید و از جانب چپ او زن بر کرسی نشسته و
بقنعه بسته و در دیکه سنگین هر لبه میارزد
و در زیر دیکه آن آهین هر که برین درجه
زاید تواند کرد و نیک بخت و دراز عمر باشد و بزرگ
مردمان مقبول **درجه بیست و ششم** **ان**
برج دلو برای درین درجه تاجهای پادشاهان
بعضی زرد و بعضی سیم و بعضی رد سیم مهم آویخته
و گونزداد و از جانب راست او بر آید دوزخ
پیوسته بر باد میشوند و باران میشوند و از جانب
چپ او مردی آهنگران در آتش دادن می نشاند
و بخایصان میزند هر که برین درجه زاید مردی

نکردن کتب و اخبار و نوامیس باشد و استنباطها
کند بحث و فکر و اندیشه خنک او **درجه بیست**
و هفتم از برج دلو برآید درین درجه یابیه
نخت قسط و یا و سرماهی شود و دم رو با هر که او را
مردی یار سا گرفته باشد و از جانب راست او برآید
شیشه در و روغن بلبا یا از حبه پادشاه بوی
خوش سازند و از جانب چپ او کافور بسیار درجا
هر که برین درجه زاید باز نکانی نیل و توانگر باشد
و با مال و متاع بسیار که در حل او داده باشد
درجه بیست و هشتم از برج دلو برآید درین
درجه قوم نماند و دعا میکنند و تسبیح و تقدیر
مراقتا برا و از جانب راست او برآید دو درختی
مختلف بر یکدیگر پیچید و از جانب چپ او و مرد
اندیشه مندل نشسته بر لب جوانی که درو
اب کرده باشد و تفکر میکند در استنباط علوم

و انچه در خاطر او آید هر که برین درجه زاید پارسا
و برد بار و عاقل باشد و مردمان از و باسلامت
یابند و قد او بلند شود **درجه بیست و نهم**
از برج دلو برآید درین درجه مردی که
از نا ویرا دم آب تنی میکند و زاویه برآستر باشد
و از جانب راست او محلی نهاده و شقهای سبز رشته
و از جانب چپ او مردی نداف با کمان و دست پنبه
بسیار میزند هر که برین درجه زاید بمول و ضعیف
عقل باشد و کسر و ننگرد **درجه سی و امان**
برج دلو برآید درین درجه دو درخت
میچینند و یکدیگر را طلب میکنند تا بهم رسند
و از جانب راست او برآید بوریاهای بسیار و
از جانب چپ او کتان و و کب هر که برین درجه
زاید الحق و بی خیر و بی هنر و بد نخت بود **درجه**
اول از برج حوت برآید درین درجه

مردمانی بن دگوار با خضر بعضی ستارگان را نماز
 میکنند و بعضی مذاکره علم و بعضی در علم ابدیته
 میکنند و بعضی بر خویشتن میگردانند از جهت
 مرگ و از جانب راست او بر آید آب باران در گاه
 ایستاده تا خدای تعالی او را سیماب کند و بعد از
 کوه و کند مانند نقره و از جانب چپ او نهاد
 برین از پیشته حلالان بخانه میبرند که در انخانه
 بسیار است هر که برین درجه زاید پادشاهی
 قاهر و بزرگ باشد که پادشاه دیگر از او بزرگ
درجه دوم از برج حوت بر آید در
 درجه شیر و کاور و مردی و اشتر مرغ و بارها
 کران بر گرفته و پشتاب میروند و از جانب راست
 او بر آید طوطی که مرده در قفس و در او کشاد
 و زبر قفس سبب سرخ و از جانب چپ او خنجر
 لب شکسته درو سبوس و کاور و هر که برین

درجه زاید و زیر پادشاهی باشد و مقدم اهل
 زمانه فقیه و عالم و حاکم **درجه سیم از**
برج حوت بر آید درین درجه صورت
 شیر مرده در سینه در و بسته و مردی و از چپ
 میکشد تا پوست او باز کند و از جانب راست او
 بر آید طبل در و کافور و خنجر که مرده تا از طبل
 بسیار دو میزند و از جانب چپ او شیشه سبز
 در و زهر سر او پوشیده زبر او کنجش که مرده هر که
 برین درجه زاید عالم باشد با خبا و امامان
 گذشته و معاش او از تعلیم این قصه باشد و مرگ
درجه چهارم از برج حوت بر آید درین درجه
 سرخری برین صد سال متغیر نشد و از چپ
 راست او بر آید جو فرامی خرد در جزیر
 و دیبا و جنک میزند و از جانب چپ او غلام
 جواران میزند چنانکه هر که او از ان نه بشنود

نبولند و از جانب راست او بر آید بکره جماعه
او را میگردانند و سر و دهای عجیب میگویند و از
جانب چپ او هفتاد گروهه ریمان و سوف
بسیار و زنی نشسته صوف بازی میکند هر که
برین درجه زاید مرد و یا رسا و نیکو کار و توانگر
باشد و هیچ کس را از او رنج نبود و او دشمنان
بسیار باشد **درجه ششم از برج حوت**
بر آید درین درجه سه کاسه ترید یک کرم و دو
نمرود و سه سکن ابکی نکیه در ایشان چیزی
سرخ مجهول و از جانب راست او بر آید گورها
و پاره جزع و دسن و از جانب چپ او کلیمه
که حکاران را شاید و چیزی خورد مجهول هر که برین
درجه زاید زاهد و عاقل و کریم و جوانمرد و دراز
عمر باشد **درجه هفتم از برج حوت**
بر آید درین درجه و نرکس و خیری و قدره و نقل

و لیل و سعت و از جانب راست او بر آید ماهمین
و کل بادام و پوست گز و موی و و پیه شور و
از جانب چپ او ماهی جویثا و سرکه و سپندان
هر که برین درجه زاید پیشوری باشد نه دریش
نه توانگر عمر دراز یابد و او را ملکه و دخیل
نباشد و خوردنهای خوش تواند ساخت
درجه هشتم از برج حوت بر آید درین
درجه کوزگی با و شاخهای باق که کل دارد و صبح
جکد و بخانه می آید و از جانب راست او بر آید
کنیزکی دختربار و خوب روی و کریم و نیکو
کردار و از جانب چپ او غلامی جوان که این
کنیز کردار دوست دارد و در دین برو مینگرد
و نماز خویش نرسد و هر کس جمع نشود هر که
برین درجه زاید شتاب زده و مشهور و ملحق
باشد و سخن بشتاب گوید و همه کارها کند

که او را زیان دارد درجه نهم از برج حوت
 برآید درین درجه خریشت رسنهای کنبه
 بار کرده کران بار و بدشواری میبرد و زنی او
 میزند بشتاب بسبب آنکه لشکری بی مادیان
 تشسته که از پس و این زن را میگوید کنبه
 خرب که آخر بکریز و پس کرده بر ققاء رانند
 خرنده و بار او در دشت صاف اند و آنجا نب
 جبار و برانی بر بوستان میبارد و در حریران
 و گشت و میوه او را بت میکند هر که برین درجه
 زاید ملکی بد بخت باشد پیوسته در حرب و
 و اضطراب مانده و همچنین شست و پنج سال
 بر ندریس میرد در محنت و از دست راست این
 درجه هیچ چیز طلوع نکند که جانب راست
 او خالیست و فارغ و هیچ چیز از او در وجود نیاید
 بدین سبب بجانب چپ قناعت کرده اند و جانب

راست بگذاشته درجه دهم از برج حوت
 برآید درین درجه مردی تشسته کند مریوست
 بازی میکند تلپیر و هواون جوین در پیش نهاده
 و هواون دستنه رویین بدست گرفته کند
 میگوید بوانی جانب راست او برآید کلیدها و
 زندان و کلیدهای قفل بند بدست و صورت این
 مرد رشت و منکر و آنجا چپ او خالی و فارغ
 درو هیچ صورت طلوع نکند تا این معنی مفروض بود
 هر که برین درجه زاید رئیس باشد که مردم او را
 اطاعت دارند تا موس و سنت و شریعت نهد
 و مردمان از او قبول کنند و ریاست او ازین
 نوع باشد و محل او در میان بزرگترین محل
 پادشاه بود درجه یازدهم از برج حوت
 برآید درین درجه درخت سبب بار بعضی سرخ
 و بعضی سبز و بعضی سفید و بعضی با هر رنگها و

از جانب است او بر آید با قله مصری از بار بار کرده
سترد تا خشک شود و از جانب چپ او تخمها و
دامها بسیار که مردمان را بکشد هر که برین قدم
زاید کوان بنان و کنگ باشد و در هیچ کاری راه
نبرد و در پی عقلی و بر تیزی همچون شود باشد
درجه دوازدهم از برج حوت بر آید درین
درجه شیش بزک و دیگری میانه و دیگری خود
و در شیش بزک آب یا در ویل چیز را سود دارد
و در میانه این چند قوتی که چین دیگر را شاید
و در داب کول که در لجن نیسان گرفته باشند
و آنوقت بکار برند و از جانب راست او کودکی
داند زرد الو پیرون میکند تا موقع او بگیرد
و کججاده او نگاه داد که این هر دو دارو می
شدند و از جانب چپ او سبونی که آب از او می
تا سحله پیرون آید هر که برین درجه زاید حکمی

باشد که روزه بسیار دارد تا خاطر او صافی
شود و عملهای بسیار پیرون تواند آورد و در
بنویسند **درجه سیزدهم از برج حوت**
بر آید درین درجه باب زن آهنین کهنه سوخته
که نزدیك باشد که بشکند و نشاسته فوینکو
که با لوده و افروشته را شاید و از جانب راست
او کوسه آهنین تا پادشاه بر و نشیند و از جانب
چپ او نبشته هیزم بر کردن حال تا بفر و شد
هر که برین درجه زاید باز دکانی تواند باشد و
خوش روزگار و همچون پادشاهان زندگانی کند
درجه چهاردهم از برج حوت بر آید درین
درجه مرده در کفن پیچید بر جنازه نهاده
و زنان کرد بر کرد او نوحه میکنند و میگیرند
و در میان نوحه میگویند هذا ابوالا رامل
هذا رکن الحوامل و در جانب راست او برایشته

جامه دندان سرائی که دزدین باشد و خلوند
کالادرد را بابت و اگر گفته و جانی جمع شدن
و دزد را بسپارند و از جانب جیب او غلامی
کار دتیز گرفته و میان غمانش و نماز خفته هر
را میجوید تا بکشد و آنکس را بدست تواند آورد
و بتواند گشت هر که برین درجه زاید ماکم را
در حیم و نیکو کردار باشد و لکن کم عقل و تدبیر
و احوال و مضطرب و او را افتد که دشمنی بر
ظفر یا بدو هر دو چشم او بمیل آهنین داغ کند تا
نابینا شود و مدتی در رنجان بماند و فریاد میکند
درجه پانزدهم از برج حوت بیاید درین درجه
درخت چنار سبز سیل جانب او کشف مرده و
سرطان که می رود و از جانب راست او براید
ماه دریائی مرده و پوست کشف و سر برود
هر که برین درجه زاید درویش و بیچاره زید

چهل سال پس مادر و پدر او بمیرند و از میراث
ایشان توانگر شود پس از توانگر چهل سال
پس بمیرد **درجه شانزدهم از برج حوت**
براید درین درجه سه خادم سپیدنیکو و
دروست ایشان مدخما و عود هندی و عطر
و کافور بروا نکند و از جهت هیكل مشتری
و بتان او بخور میکنند و تقرب میکنند با ایشان
بفرمان ملک و از جانب راست او جاردان
لیف خرما بالشی از برسون و طبله درین و زنگ
از زنگارهای آن جماعت که هیكل باشد هر که
برین درجه زاید حکیمی باشد لطیف دست
زنان با فدا از جهت خادمان بتان جنانکه اهل
زمانه آن مثل آن عاجز باشد با ستواری و
نیکوئی و با این همه عابد و زاهد و مقبل و پاکیزه
باشد **درجه هفدهم از برج حوت**

برای درین درجه صورتی که او را صفت
 نتوان کرد خنک آنست که این صورت او را تا
 وقت ولادت این درجه روشن و بزرگ کسب
 هر که برین درجه زاید عالم و زاهد و عاقل و ادب
 باشد و مقتدا در همه کارها بین بخت بزید
 و شهید میبرد رضوان الله علیه و از جانب راست
 او براید کتاهها و دفترها در تسبیح و تقدیس
 و مدح خدایان و از جانب چپ او همچنین **درجه**
میرد هم از برج شش برای درین درجه صورت
 حنوقا و ساما و آدم و دوایای و ان میسا و کوما
 و انقایا ص و یسیر و قوا و جملگی حکماء پیشنگان که
 ما علم ان ایشان آموخته ایم و بنور ایشان روشن
 شدن و حکمت با ایشان پیوسته است صدقات
 الرحمن علیهم و رافقه و بکات و جلالهم الله میرنوب
 الذی من کل مملکت ابدا و از جانب راست او

راست او براید اهو بره کوخته باشد از عرش
 عطار و از جانب چپ او دختر که هیچ شوی
 نداشته باشد از عرش عطار و از جانب چپ او
 دختر که هیچ شوی نداشته باشد و طفلی از مد
 نیکن ندید در چهل و نه سال و این دختر
 پاک و کرم و بنز کوآر باشد چنانکه ان میسا و
 و پایای یاد کرده است از غلبه مرغ و مشتری
 بر هر که برین درجه زاید میپاک و زاهد و نیکو
 کردار و خداترس باشد ان **درجه** **درجه**
هم از برج حوت برای درین درجه هفت
 هلیله سیاه و سه عدد مازنیم رطلان بنو
 و ربع رطلی پوست ناز و یک او قبه سرمه و ان
 جانب راست او مردی استاده از سی سال یا از
 اوقات بهر زمان میکند نه نه بنشیند و بخسبد
 و ندد و تا شود و از جانب چپ او لوحی کرمان

درو علم بود نپها تا لخی نبشته و باز از سراغان
کرده هر که برین درجه زاید بر کوار و کوهی
و توانگر و کریم و جوانمرد و نیکوکار و پاکیزه
و دراز عمر **درجه بیست و یکم از برج حوت**
بزاید درین درجه دخت ای که یک شاخ افشسته
باشد و آن را او بخته و بر آن شاخ ای بندک
رسیده و آن جانب راست او براید آتش افروز
گاه می گاه می افزون دوازده هزار سال بازو
آن جانب چپ او مودی و خوب گرفته بر یکدیگر
می گوید هر که برین درجه زاید ملکی ضعیف
بود و در ملا خویش و لکن پر هیز کار و پاک باشد
و بلخی ختم باه او گوید کند **درجه بیست و یکم از برج**
حوت برآید درین درجه پنبه دانه و بک
سبب در پیش کار و افکنده و کا و می خورد و آن
جانب راست او براید جیری سپید مانند

مجموعه و از جانب چپ او چهار ماه میانه در حوت
و جنبه و بازی میکند هر که برین درجه زاید
از دست کاری خود کند همه عمر خویش و میانجا
باشد **درجه بیست و دو از برج حوت**
برآید درین درجه خری که بانگ میکند و گوش
هم جنباند و سر کین میزد و از جانب راست
او تراشها و خشنه اش بکشد که کدکان بان بازی میکند
و در آنها فائده و منفعت نباشد و از جانب چپ او
آهنگر و خیره آهنیر میکند و هیچ کار او قمار نشود
هر که برین درجه زاید از دست درخ خویش
کسب کند و اندک چیزی او را فاضل آید و همه عمر
چنین روزگار گذراند **درجه بیست و سوم از برج**
حوت برآید درین درجه قبا
سپید که ایشانرا در نبود و از دور روشن می
تابد چون نفاذ تاب برایشان افتد و از جانب راست

او برآید چو که از ریشم برید چیزی می بافند
برنج و از جانب چپ او کودکان بازی میکنند و
بانک میکنند هر که برین درجه زاید بنده و خوار
و بدبخت بود اما تر درست باشد **درجه بیست و نهم**
چهارم از برج حوت برآید درین درجه صورت
باشروک و سار و پنجه شک که می بینند و از جانب
راست او برآید سکه که دم می بینند و از جانب
چپ او مردی بول بسیار می آفکند هر که برین
درجه زاید پیوسته خدمت مردمان کند
و بطعامی قانع باشد و زیادت ازین نیاید **درجه**
پست و پنجم از برج حوت برآید درین درجه ثقیان
و فاختگان بسیار که می پرند و بانک می کنند و از
جانب راست او برآید کوزه های فقاغ تهی و از
جانب چپ او زمینی برون آمده بارید هر که
برین درجه زاید سناک راست کند و مقامر

و هنر لا و مستهک باشد همه خولش **درجه بیست**
ششم از برج حوت برآید درین درجه درخت
ابهل و پنجه ستر و گیاهی که هیچ چیز را نشاید
مگر رگوسیند او را بخورد و از جانب راست
او برآید دانه های خرمای پر کنند و از جانب چپ
او برایش سرسید برید و سوخته هر که برین
درجه زاید هم یا دشاهی بود رحیم دل و نیکو
کار و کردار و خردمند **درجه بیست و هفتم**
از برج حوت برآید درین درجه
دو کانی عطار دروازهد عطا اندک اندک
و از جانب راست او برآید دولابی که او را باد
می کرد و از جانب چپ او شکسته هر که
برین درجه زاید توانگر و فراخ کار و جمع کننده
مال و مقصر باشد و در هر شهر ضیاع
و مشغول باشد **درجه بیست و هشتم از برج**

حوت برآید درین درجه ستونها از سنگ
 رخام ریخته بعضی سپید و بعضی یخزع و بعضی
 سبز و بعضی سیاه از هر رنگی و از جانب
 راست او برآید خشته از سنگ رخام و از
 جانب چپ او ماهی در دام افتاده هر که برین
 درجه ناید عالم و فقیه باشد اما بدینیت و ذریع
 کوی و یار قاضیان سنگا ربا شود و آخر عمر در پیش
 شود **درجه بیست و نهم** ان برج **حوت**
 برآید درین درجه صورتهای آسمانی مختلف
 و از جانب راست او برآید حشرات پرند و چون
 ملخ و ذرا و بچ و انچه بدین ماند و آنجا بچ
 او کتابها در تحید و تقدیر و مدح و ثنای
 خدای تعالی هر که برین درجه ناید واضع
 شریعت و ناموس باشد و مردمان را دعوت
 کند بعضی شتوند و بعضی نه و ذکر او در عالم بماند

در هر م



درجه سی و ام از برج حوت برآید درین
 درجه مردمانی بیمار در جایگاه جمع شده تا
 مردمان ایشان را تعهد کنند بدار و و مزوره
 قومی بنزد یک ایشان ریاحین آرند و از جانب
 راست او برآید غلامان خوب و مانند نوبت
 بخردی یا که خوشبوی هر که ایشان را ببیند
 نخواهد که از ایشان جدا شود و از جانب چپ او
 ماهی و بزر و پوسید که جز در ویشان کس دیگر
 نخورد هر که برین درجه ناید پایهایش کاب
 پیوسته اظهار زهد کند و مردمان را بیند دهد
 و قوم بسیار تبع او شوند و مال بسیار جمع
 کند بجز ص تمام پس بپزد و مال او و ارثان
 او ببرند تمام شد کتاب چنانکه وعده
 کرده بودیم و الحمد لله رب العالمین تمت
 فی شهر رجب ۱۳۰۹

خرچ کر و انسا را
 مع
 ماله
 خشت
 سی

الله و

الله ولي

اللَّهُ وَلِيٌّ

الله ولي توفيق

الله وحده

اللَّهُ وَلِيٌّ لِّقَوْمِهِ

اللَّهُ وَلِيٌّ

اللَّهُ وَلِيٌّ لِّمَنْ هُوَ وَلِيُّهُ

الله ولي التوفيق

ولی

مکین محمدین قول رسول الی سریز
افزیند سریز بد بوره دور سریز

صحن منجی و تنه‌دان بین‌الرزق
دنی مالدی لویجی زندان اخلاص‌نیز

